

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

ولایت فقیه، در چشم‌انداز سطوح تحلیلی نظام مدیریت دین‌شناخت پیشرفت

احمد آکوچکیان^۱

مرضیه بخشی^۲

چکیده

جنبش معرفت‌شناختی پرداخت زیرساز اندیشه‌ای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، رو به سومین دوره تمدنی جهان ایرانی - اسلامی و مدرنیته درونزای آن، در حال شکل‌گیری است که وجه برآیندی آن در یک سطح، پردازش اندیشه هنجارین رشد (الگوی اندیشه فراتاریخی و دین-شناخت گذار به وضعیت مطلوب تصویری در آموزه‌های قرآنی - اوصیایی) و در سطح دیگر، پردازش اندیشه برنامه‌ای و تحقیق و توسعه‌ای مستند به سطح و نظام اندیشه‌ای رشد است. بدینسان مقوله پیشرفت و به تبع آن اندیشه پیشرفت، معطوف به دو مقوله «ارزشی - هنجارین» و «کاربردی و برنامه‌ای» یعنی «رشد» و «توسعه» است. تحقق ولایتمندی اندیشه دین‌شناخت پیشرفت و به این قرار الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یا تحقق «نظام ولایت فقیه»، وام‌دار این اهتمام دو وجهی در نظام مدیریت دین‌شناخت رشد - توسعه است. الگو و چارچوبه این اهتمام روش‌شناخت، بر بنیان اندیشه دین‌شناخت پیشرفت، در گذار اکمالی روش‌شناخت از نظریه‌های پیشین ولایت فقیه و مدیریت راهبردی، به سطح نظریه‌ای به سامانتر، سره و استنادی‌تر و کارآمدتر در راهبری به موج سوم تمدنی جهان معاصر اسلامی - ایرانی کدام است؟ تحقیق به مدد روش‌شناسی پیش‌رونده (منطق پردازش مدل مفهومی الگو) و بازخورنده (منطق گذار از تجربیات اقدامی نظام به مبانی نظری) پیشرفت و دو منطق استنتاجی (قیاسی - پسااستقرایی) و استنباطی (اصول فقه جامع) در ادامه سه نگاه‌شسته پیشین این قلم در «کنفرانس دوم و سوم الگو»، با تحلیل شش جزء ساختاری و کلیت گزاره‌ای یک نظریه جامع مدیریت تغییر مبتنی بر بازخوانی مبانی معرفت‌شناختی اندیشه و الگوی پیشرفت و متأثر از اصول خودویژه‌ساز الگوی قرآن‌شناخت رشد - توسعه (در مثل آموزه آیه ۲۵ سوره حدید) نظریه برگزیده خویش را در یک سامانه شش وجهی (نگاشتی) در قالب قرائت تازه‌ای از نظریه «ولایت فقیه» برآیندگیری می‌نماید:

۱. دانشیار مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) (نویسنده مسئول): a_akoochekian@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد مدیریت؛ پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد): marziebakhshi@yahoo.com

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۱- نگاهت ادراکی: اندیشه و دانش مبنای ولایت‌مند تغییر و مدیریت پیشرفت، در بازخوانی بنیان معرفت‌شناختی آن، تفقه در دین و یا حکمت قرآنی - اوصیایی است و فقه در احکام عضو منظومه‌ای این فقه جامع اجتهادی دیده می‌شود؛

۲- نگاهت آینده‌نگار راهبردی: مدیریت فرایند پیشرفت در راستای فلسفه ختم نبوت و فلسفه مهدویت و غیبت، در عرصه گذار از مبانی نظری الگو به سطوح کاربردی، به «مدیریت راهبردی آینده‌نگار»، تعریف تخصصی می‌شود؛

۳- نگاهت نهادی: سطوح نهادی نظام ولایت تفقه در دین‌بنیان (نگاشت نهادی) از تقلیل به راس هرم راهبردی نظام فراتر رفته و در ساختار پنج وجهی سامانه جامع مدیریت دین‌شناخت پیشرفت، تفصیل نظری و کاربردی اقتداربخش می‌یابد؛

۴- نگاهت فرهنگی: رویکرد عام یا فرآیند حاکم بر مدیریت سازمان به مدیریت فرهنگی نظام ارجاع می‌شود تا نگاهت نهادی خودویژه نظام، به وصف درونزای ولایت اولیایی، تبیین و متحقق شود؛

۵- نگاهت مسیر: سازوکارهای ایجادکننده پیشرفت، گذار از نظر به اقدام و اقتدار توسعه‌ای در فرایندی از نقشه جامع علم، به نقشه جامع علمی، بازتحلیل می‌شود. منطق گذار از نظر (با تأکید بر مبانی نظری و پارادایمی) به اقدام توسعه‌ای، در این مرحله مبرهن می‌شود؛

۶- نگاهت گزاره‌ای: در جمع‌بندی تفصیلی نگاهت‌های نوپدید، کلیت نظریه پیشنهادی، در چهار وجه فاعلی، فعلی، مفعولی و قیدی گزارشی نظام‌واره می‌شود.

سر جمع و بهره برجسته این شش نگاهت بازتفسیری نظریه و نظام ولایت فقیه، با نظر به وجه مقتضیاتی عصر جمهوری اسلامی ایران، به بازشناسی فاعلان اقتضایی نظام ولایت فقیه در توزیع نهاد - فرایند، سازمان‌دهی دو سامانه ملی پیشرفت و دیدبانی ارتباطات درون و بیرون (وضع گفتمانی) سامانه تعریف و آشکار می‌گردد.

کلیدواژگان: اندیشه دین‌شناخت پیشرفت، ولایت فقیه، مدیریت راهبردی آینده‌نگار، تفقه در دین

۱- مقدمه

تجربه عقیده‌پردازی پیشرفت ۱، در دوره معاصر - با تاکید بر تجربه غربی آن - با گذار از چند دوره گفتمانی و گفتمان توسعه دانش‌بنیان ۲ دست داده است و مبتنی بر دو اصل پارادایمی عقلانیت

1 . Progress Idea

2 . Knowledge Development

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

ابزاری ۱ و انسان‌گروی ۲ و سه برونداد دین‌پیرایی، دولت - ملت و تمدن صنعتی، گفتمان غالب مدیریت جهان جدید گردیده است. درونزایی اندیشه پیشرفت و بدینسان مدیریت تغییر برآمده از آن، وامدار دو فرایند روش‌شناختی است؛ یکی فرایند اندیشه‌پردازی «وجه فلسفه هنجارین پیشرفت: مبانی نظری - ارزشی» و دیگری، فرایند طراحی و راهبری راهبردی «وجه توسعه‌ای یا کاربردی یا برنامه‌ای و عملیاتی الگوی پیشرفت: نقد وضعیت موجود، تبیین وضع ممکن و راهبردهای تغییر به سمت وضع مطلوب». تحقق ولایت‌مندی اندیشه دین‌شناخت پیشرفت و به این قرار الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یا تحقق «نظام ولایت فقیه»، وام‌دار این اهتمام دو وجهی در نظام مدیریت دین‌شناخت رشد - توسعه است. مسأله پیش‌روی این تحقیق آن است که مبتنی برخواستگاه معرفت‌شناخت نظام مدیریت راهبردی جمهوری اسلامی ایران و نظریه ملت - دولت در مقتضیات معاصر اندیشه پیشرفت (یعنی تفقه در دین) و در قالب یک نظام سیاسی و حاکمیتی و دارای اقتدار توسعه‌ای دانش‌بنیان، سامانه مدیریتی چنین نظامی دارای چه ساختار تحلیلی اقتداربخش حاکمیت مکتب قرآنی، نبوی و علوی است؟ به تعبیر دیگر الگو و چارچوبه این اهتمام روش‌شناخت، بر بنیان اندیشه دین‌شناخت پیشرفت، در گذار اکمالی روش‌شناخت از نظریه‌های پیشین ولایت فقیه و مدیریت راهبردی، به سطح نظریه‌ای به سامانتر، سره‌تر و استنادی‌تر و کارآمدتر در راهبری به موج سوم تمدنی جهان معاصر اسلامی - ایرانی به عزم مدیریت انبیاپی و اولیایی هندسه قدرت در جهان جدید و پیش‌رو کدام است؟ ورود به پردازش درونزای این ایده و روش، در راستای تدوین و پردازش الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و اسناد چشم‌انداز بیست ساله پیشرفت - توسعه، همان پردازش و تبیین وجه اقدامی و تحقق اندیشه دین‌شناخت پیشرفت است که در حقیقت فصل فراوری درونزایی جنبش معرفت‌شناختی در فضای اندیشه و دانش اسلامی - ایرانی مدیریت تغییر (پیشرفت)، شمرده می‌شود. یک نکته مهم در پردازش این اندیشه و ایده، تشخیص بستر اصیل پردازش آن است. کارکرد تحقیق و توسعه‌ای اندیشه دین‌شناخت پیشرفت به قصد ورود به الگوپردازی اسلامی - ایرانی پیشرفت، از مجرای میانداری نظام مدیریت حکمت‌بنیان (تفقه در دین) راهبردی آینده‌نگار پیشرفت یا همان ولایت فقیه به منظور دستیابی به یک نظریه مبنای راهبری رشد - توسعه ممکن است. بدینسان، مساحتی تازه‌آمد از شبکه نظریه اندیشه دین‌شناخت پیشرفت، اندیشه، نظریه و گفتمان توسعه دانش‌بنیان، اندیشه مدیریت راهبردی و اندیشه سیاسی، در برآیند چهار مقوله دانش، قدرت،

1 . Rationalism

2 . Humanism

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مشروعیت و کارآمدی یا اصل اقتدار توسعه‌ای و نیز داشته تاریخی نظریه‌پردازی سعادت و رشد، نظریه ولایت فقیه و قرائت‌های مرسوم تاریخ نظریه ولایت فقیه، که می‌تواند به تمامی از دو وجه پیشینی و پسینی، در معرفت‌شناسی اندیشه پیشرفت، در معرض داوری و بازتحلیل مستمر قرار گیرد، به میان می‌آید.

چهار دهه تجربه اندیشه‌ای و مدیریتی انقلاب اسلامی، اکنون فراخوان گذار به سطح تازه‌ای از نظریه جمهوری اسلامی - نظریه ولایت فقیه است. اتفاقات متفق اندیشه‌ای و تجربه‌ای در ساختار مدیریت نظام رخ نموده ولی در نظریه مبنا وارد نشده و از همین رو در بازخوانی سامانه حقوق اساسی نظام برتابیده نشده است. تأکید بر این نکته به لحاظ کاربرد وسیع آن در پردازش گسترده تحلیل اندیشه ولایتمندی تغییر، ضرورتی تام دارد. با نظر به همین نکته بنیادین است که دریافته می‌شود رویکرد به ایده آینده‌پژوهی - مدیریت آینده‌نگار پیشرفت راهبردی، تنها برآمده از یک نیاز کاربردی در فضای جمهوری اسلامی نیست، بلکه در گام اول برآمده از نیاز دین‌پژوهی (در مانند امامت‌پژوهی) و ماهیت معرفت‌شناختی اندیشه‌پردازی دین‌شناخت پیشرفت و در جمع‌بندی این دو ضرورت نظری و کاربردی، به طور خاص برآمده از ضرورت بسط مضمون ولایتمندی و از جمله مدیریتی و اقتداربخشی فکر دینی در هر دو وجه مشروعیت‌بخشی و کارآمدی فکر دینی است. به این قرار جایگاه پیشرفت‌پژوهی آینده‌نگار بیش و پیش از آنکه با دغدغه احیای آینده‌اندیشی در کالبد امت اسلامی، تحلیل و تبیین شود، به فرارنگیزش احیای اندیشه دین - شناخت پیشرفت، به ویژه در فصل اقتدار پیشرفت - توسعه‌ای فکر دینی و اندیشه جمهوری اسلامی و گشایش ظرفیت‌های معرفت‌شناختی و تحقیق و توسعه‌ای اصل ولایت فقه و فقیه، متکی است.

این مقاله بر منوال سه بخش نظریه‌ای پیشتر به میان گذاشته در کنفرانس دوم و سوم الگوی پیشرفت (آکوچکیان، صفری، ۱۳۹۲ و آکوچکیان، دستجانی، ۱۳۹۳ و آکوچکیان، صفری، ۱۳۹۳) به مدد روش‌شناسی پیش‌رونده (منطق پردازش مدل مفهومی الگو) و بازخورنده (منطق گذار از تجربیات اقدامی نظام به مبانی نظری) پیشرفت و دو منطق استنتاجی (قیاسی - پسا استقرایی) و استنباطی (اصول فقه جامع) و مستند به اصل فقهت جامع اجتهادی (اندیشه دین‌شناخت پیشرفت) رهسپار تبیین ساختار تحلیلی اصل «ولایت: مدیریت راهبردی پیشرفت دین‌شناخت» است. محور فقهت و ولایت، دو رکن مفهومی برجسته مجموع نظریه‌های دولت دینی و ولایت فقیه هستند که می‌توانند در تفسیر ارکان دیگر چون «انتصاب»، «انتخاب»، «مطلقه» و «مقیده» و مانند آن، فضای گفتمانی دیگرگونه‌ای را به دست دهند. ولایت، نوعی الگوی مدیریتی و از جمله حکومتی بر بنیان آموزه‌های الهی و به تعبیری دیگر رابطه دین‌شناختی مدیریت سامانه

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

و نظام اجتماعی و مردم است. و سامانه مدیریتی و حکومتی که رابطه خود را با مردم و فضای اجتماعی، بر اساس ولایت پایه‌گذاری کرده، «مدیریت و حکومت و به تعبیر درست‌تر مدیریت ولایی» نامیده شده است. قسم فقه‌بنیانی این مدیریت و حکومت ولایی، «ولایت فقیه» است. در همین راستا، تحقیق پیش رو، نگاشت پیشنهادی در گذار به سامانه نوینی از نظریه ولایت فقیه با تحلیل شش جزء ساختاری و کلیت گزاره‌ای یک نظریه جامع مدیریت تغییر مبتنی بر بازخوانی مبانی معرفت‌شناختی اندیشه و الگوی پیشرفت و متأثر از اصول خودویژه‌ساز الگوی قرآن‌شناخت رشد - توسعه (در مثل آموزه آیه ۲۵ سوره حدید) نظریه برگزیده خویش را در یک سامانه شش وجهی (نگاشتی) در قالب قرائت تازه‌ای از نظریه «ولایت فقیه» برآیندگیری می‌نماید:

۱- نگاشت ادراکی: اندیشه و دانش مبنای ولایت‌مند تغییر و مدیریت پیشرفت، در بازخوانی بنیان معرفت‌شناختی آن، تفقه در دین و یا حکمت قرآنی - اوصیایی است و فقه در احکام عضو منظومه‌ای این فقه جامع اجتهادی دیده می‌شود؛

۲- نگاشت آینده‌نگار راهبردی: مدیریت فرایند پیشرفت در راستای فلسفه ختم نبوت و فلسفه مهدویت و غیبت، در عرصه گذار از مبانی نظری الگو به سطوح کاربردی، به «مدیریت راهبردی آینده‌نگار»، تعریف تخصصی می‌شود؛

۳- نگاشت نهادی: سطوح نهادی نظام ولایت تفقه در دین‌بنیان (نگاشت نهادی) از تقلیل به راس هرم راهبردی نظام فراتر رفته و در ساختار پنج وجهی سامانه جامع مدیریت دین‌شناخت پیشرفت، تفصیل نظری و کاربردی اقتداربخش می‌یابد؛

۴- نگاشت فرهنگی: رویکرد عام یا فرآیند حاکم بر مدیریت سازمان به مدیریت فرهنگی نظام ارجاع می‌شود تا نگاشت نهادی خودویژه نظام، به وصف درونزای ولایت اولیایی، تبیین و متحقق شود؛

۵- نگاشت مسیر: سازوکارهای ایجادکننده پیشرفت، گذار از نظر به اقدام و اقتدار توسعه‌ای در فرایندی از نقشه جامع علم، به نقشه جامع علمی، بازتحلیل می‌شود. منطق گذار از نظر (با تأکید بر مبانی نظری و پارادایمی) به اقدام توسعه‌ای، در این مرحله مبرهن می‌شود؛

۶- نگاشت گزاره‌ای: در جمع‌بندی تفصیلی نگاشت‌های نوپدید، کلیت نظریه پیشنهادی، در چهار وجه فاعلی، فعلی، مفعولی و قیدی گزارشی نظام‌واره می‌شود.

کوتاه آنکه، ساختار شش وجهی استنتاجی و استنباطی نظریه پیشنهادی در این مقاله هم از سویی دستاورد ارجمند معرفت‌شناخت (فلسفه علم اقتدار) چهار دهه تجربیات اندیشه‌ای و اقدامی نظام ج.ا.ا. و هم از سویی دیگر چارچوبه ناگزیر گذار از مجموعه نظریه‌های بیرون‌دینی و

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

درون دینی مدیریت راهبردی پیشرفت به آرمان پیشرفت درونزا و موج سوم تمدنی ممکن برای تحقق پیش روی جهان معاصر اسلامی - ایرانی است.

گذار به سامانه تحلیلی جامع‌نگری از اندیشه و نظریه مدیریت دین‌شناخت پیشرفت (ولایت فقیه) در یک فرایند روش‌شناخت استنتاجی - استنباطی به مدد روش‌شناسی آمیخته (کیفی - کمی)، فراخوان به سه گام تحلیلی در متن پیش‌رو است:

۱- تبیین استنتاجی و قیاسی یک الگوی جامع مدیریت پیشرفت

۲- پردازش استنباطی اصول خودویژه‌ساز یک الگوی دین‌شناخت مدیریت پیشرفت

۳- بازتحلیل استنتاجی - استنباطی سطوح تحلیلی مدیریت دین‌شناخت پیشرفت یا ولایت فقیه دستاوردهای این تحقیق می‌تواند در سطوح عالی نظریه‌پردازی مدیریت (نظام ولایت فقاقت) آینده‌نگار پیشرفت و در بازخوانی نظام حقوق اساسی، در نظام جامع برنامه‌ریزی ملی تولید علم در پردازش نقشه جامع علم (نظام ملی تولید دانش معطوف به پیشرفت) از سوی مراکز تولید دانش ملی و نهادهای سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی توسعه راهبردی ملی در پردازش نقشه جامع علمی (الگو و نظام رشد - توسعه حکمت‌بنیان) به کارگرفته شود. مستند به شش نگاهت بازتفسیری نظریه و نظام ولایت فقیه، با نظر به وجه مقتضیاتی عصر جمهوری اسلامی ایران، بازشناسی فاعلان اقتضایی نظام ولایت فقیه در توزیع نهاد - فرایند، سازمان‌دهی دو سامانه ملی پیشرفت و دیدبانی ارتباطات درون و بیرون (وضع گفتمانی) سامانه، انجام می‌پذیرد.

۲- سطوح و دامنه معنایی یک الگوی مدیریت راهبردی پیشرفت

بازخوانی نظام‌واره اصل امامت دین‌شناخت فرایندهای تغییر اجتماعی (ولایت فقیه)، در اولین گام وام‌دار شناخت تحلیلی ساختار و سازوکار پیشادین‌شناخت (استنتاجی: قیاسی و استقرایی) یک نظریه جامع مدیریت پیشرفت، است؛ سازوکار پیشادین‌شناخت (استنتاجی و قیاسی) یک نظریه جامع مدیریت پیشرفت، است؛ سازوکاری که ناگزیر به پردازش تحلیلی بازخوردی^۱، در قالب شش اصل (نگاشت گزاره‌ای، نگاشت مسیر، نگاشت نهادی، نگاشت فرهنگی، نگاشت راهبردی آینده‌نگار و نگاشت ادراکی)، از سطوح کاربردی به بنیان نظری آن است.

شش اصل و وجه نظر تحلیلی یاد شده، الگوی دانشی مقدماتی و بیرون‌دینی مدیریت تغییر - پیشرفت را در تصویر آغازین پیش‌رو می‌گذارد:

۱- هر اندیشه، نظریه و گفتمان مدیریت تغییر انسانی - اجتماعی و تحول تمدنی در قالب وجوه چهارگانه گزاره‌ای قابل تبیین است: (سامانه گزاره‌ای، نگاشت گزاره‌ای)؛

۱. Regressive در برابر پیشرونده یا Progressive. به لحاظ روش‌شناسی پردازش الگوی مدیریت تغییر.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲- سازوکارهای اصولی و علمی گذار از حوزه نظر به حوزه اقدام مدیریت تغییر، قابلیت تفصیل- بخشی و جریان یابی از یک سازمان اجتماعی کوچک تا حوزه سازمان های اجتماعی بزرگ تری چون دولت را داراست. سازوکار گذار از حوزه نظر به حوزه اقدام، دارای چه روش ها و دانش هایی است؟ (رهنگاشت گذار از نظریه مدیریت تغییر به نظریه دولت، نگاشت مسیر)؛

۳- یک مکتب یا رویکرد مدیریتی، مدیریت حداقل یک سازمان اجتماعی است، (اگرچه سامانه موضوع پیشرفت، فراتر از امر اجتماعی و فراگیر امر فردی و تمدنی نیز، هست) و هر سازمان اجتماعی دارای سطوح نهاد پنج گانه ای جهت مدیریت تغییر خویش است: (نگاشت نهادی: ساختار سازمانی مدیریت فرایند پیشرفت)؛

۴- رویکرد عام یا فرآیند حاکم بر مدیریت سازمان، مبتنی بر مؤلفه های خاص و مشترک در همه جوامع است: (مدیریت فرهنگی تغییر، نگاشت فرهنگی)؛

۵- قوام، حیات و کارآمدی و اثربخشی هر سازمانی در گرو انتخاب افق و چشم انداز به آینده است. پیش بینی آینده و به تبع آن اخذ تصمیمات کوتاه مدت و بلندمدت مدیریتی تغییر، ناشی از همین زاویه دید است: (آینده پژوهی و آینده نگاری، نگاشت راهبردی آینده نگار)؛

۶- هر اندیشه، نظریه و گفتمان مدیریت تغییر انسانی - اجتماعی و تحول تمدنی، اساساً در بنیان معرفت شناختی خود، اندیشه، نظریه و گفتمان ترقی (پیشرفت)، است. تفکر تغییر، زیرساز مدیریت تغییر است. اندیشه و دانش بنیان گفتمان مدیریتی همچون هر گفتمان اندیشه ای و دانشی دیگر دارای مبانی پارادایمی شش گانه ای است. مبانی ای که نوع رویکرد به آنها منجر به نتایج خاص خویش می شود: (گذار به خاستگاه اندیشه ای و دانشی، نگاشت ادراکی).

۱-۱- وجوه چهارگانه گزاره ای یک ایده مدیریت تغییر: نگاشت گزاره ای

از سطح گزاره ای یک نظریه مدیریت تغییر آغاز می کنیم، از این چشم انداز یک ایده درباره مدیریت تحول در قالب چهار دسته گزاره (زبان تفسیری و تصویری) به وجوه چهارگانه مدیریت تغییر نظر دارد (یعقوبی، ۱۳۹۲).

در متن مدل، گزاره هایی بیان می شود که به تبع ساختار دستور زبانی، از اجزای مشخصی برخوردار هستند. مهم ترین اجزای جمله عبارتند از فاعل، فعل، مفعول و قید. صرف نظر از استثناءها، بیشتر جملات توصیفی و تجویزی مدل کلامی شامل این چهار عنصر هستند. بنابراین می توان پدیده مورد مطالعه را با اندکی تسامح به گروه فعل، فاعل، مفعول و قید در تفسیر نظریه مزبور تقسیم کرد. می توان فاعلان مدیریت تغییر و مشخصاً نظام مدیریت راهبردی، افعال ایشان، مفعولان فرایند و قیود ویژه آن را در کنار یکدیگر فهرست نموده و سپس ارتباط آن ها با یکدیگر را بررسی کرد. این تفکیک اگرچه دقیق و قاطع نیست، ولی به فهم بهتر عناصر مدل و ارتباط

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

درونی آن‌ها کمک می‌کند. لازم به یادآوری است که تجزیه محتوا به چهار وجه، صرفاً برای تبیین دقیق‌تر محتوا می‌باشد و انتظار تبلور عینی چهار وجه با مرزهای فارق دقیق از یکدیگر در طراحی مدل را نباید داشت، ضمن آنکه این نگرش چهار وجهی، یک روش مدل‌سازی نیست، بلکه ابزاری است برای نگاه عمیق‌تر و موشکافانه‌تر به فرایند مدل‌سازی نمونه موضوع‌های مطرح در هر یک از وجوه.

برای هر گزاره این مدل، باید چهار وجه یاد شده منظور شوند، «چه کسی (نهادی)»، «چه کاری» را بر روی «چه موجود و موضوعی» و «چگونه» انجام دهد. مدل کامل باید فاعل، مفعول و فعالیت‌ها را به همراه قیود مشخص و با «جزئیات کاربردی» توصیف کند. با این تحلیل، از نگرش چند وجهی برای تبیین مدل استفاده می‌شود.

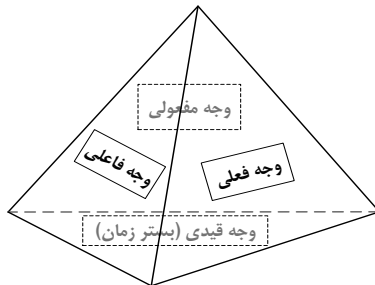
۱- وجه فاعلی: افراد، سازمان‌ها و نهادهای دانش‌بنیان مدیریت تغییر؛ با ویژگی‌هایی چون دانش، مهارت، معرفت‌شناسی، اخلاق (حرفه‌ای)، نیت و اهداف که در تعریف ابتدایی، بخش فردی بیشتر به صفات و بخش سازمانی به توزیع کار و ارتباطات می‌پردازد. در سطوح ساختاری مدیریت سازواره جامعه هدف نیز از سطح عالی‌ترین بخش سازمان؛ یعنی رأس هرم راهبردی تا سطوح مدیریت عملیات و تا کوچک‌ترین واحد اجتماعی را، شامل است ضمن آنکه در نگاه سازمانی هم باید به نقش بخش خصوصی در کنار بخش دولتی توجه شود.

۲- وجه فعلی: فرایندها، رویه‌ها، روش‌ها، ابزارها، تعامل‌ها و در گذار از نظر به اقدام از دیدگاه مبنا به سیاست‌ها و راهبردها و اصولاً فرایندهای مدیریت تغییر و به طور خاص مدیریت راهبردی و در تعریف ابتدایی: «مدیریت دانش‌بنیان ابعاد و سطوح فرایند تغییر، فرایند پیشرفت، در چارچوبه آموزه‌ها (بینش‌ها، ارزش‌ها، کنش‌ها و روش‌ها)ی راهبرنده به آرمان برگزیده ملت - دولت»؛

۳- وجه مفعولی: موضوع‌های پژوهشی و مطالعاتی، حوزه‌های سیاست‌گذاری، مخاطبان هر فعل و فاعل و به تعبیری امور تحت ولایت یا مؤلی علیه، اعم از آحاد انسانی تا نهادهای اجتماعی و سطوح سازمانی تحت نهاد مدیریت به عبارت دیگر وجه مفعولی به صورت عمده به دو بخش موضوع و مخاطب تقسیم می‌شود، به این معنا که مدیر فرایندها را در چه موضوع‌هایی و در رویارویی با چه بافت اجتماعی اجرا کند؛ و در تعریف ابتدایی می‌توان گفت: «فرد، اجتماع و تمدن، با میانداری و محوریت جامعه و ملت - دولت».

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴



شکل ۱: تجزیه چهار وجهی نگاشت گزاره‌ای یک مدل مدیریت

۴- وجه قیدی: قیود مکان، زمان، حالت و ... برای بیان چگونگی کار و به طور خاص شاخص زمان و امکانات و در تعریف ابتدایی: «در مقتضیات گوناگون زمان - مکان و الگوی خودویژه تحقیق و توسعه‌ای (نظام برنامه راهبردی اقدام)».

به این قرار، می‌توان ارکان مفهومی یک نظریه را در یک مدل گزاره‌ای جای داد و اجزای مدل یادشده را در تناسب با یکدیگر، تحلیل و تفسیر توسعه‌ای کرد.

شکل ۱ نمایی از این نگاشت گزاره‌ای را نمایش می‌دهد. در این شکل وجه فعلی و پس از آن وجه فاعلی در چشم مخاطب بزرگ‌نمایی شده و وجوه مفعولی و زمانی در پشت این دو وجه، پنهان شده‌اند. این توصیف نمادین، بیانگر زاویه دید آن‌هایی است که از مدل، فقط روش‌ها و فرایندها را می‌بینند و تا اندازه‌ای هم به نهادها توجه دارند. واضح است که مدل تبیینی این پژوهش باید در هر چهار وجه یاد شده مبین امور باشد.

۱-۲- نگاشت مسیر، ساز و کارهای ایجادکننده پیشرفت، گذار از نظر به اقدام و اقتدار توسعه‌ای با نظر به دستاوردهای یک الگوی اندیشه‌ای پیشرفت و نیز تجربیات بین تمدنی جهان ایرانی و دیگر اقلیم‌های تمدنی، بایستی پی‌جوی این پرسش بود که گذار از چه فرایندی، دستاوردهای پیشرفت این برهه از تاریخ را به سامان آورده است؟ و امروز در کشور ما، مکانیزم‌های حرکت و جریان و گذار از این فرایندها جهت دستیابی به آن دستاوردها کدام است؟

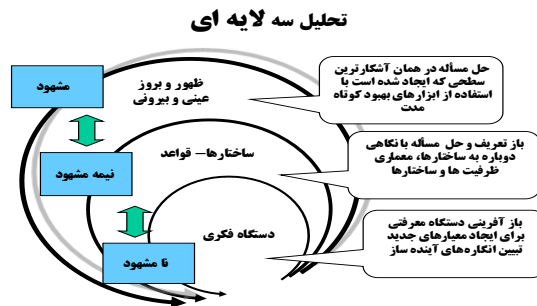
با این نگرش و در راستای عینیت‌بخشی یک الگوی درونزای پیشرفت‌شناخت، سه سطح گذار در پژوهش از صورت مسئله اصلی پیش‌رو قرار می‌گیرد:

۱- در نگاه ابتدایی: حل مسئله در هر سطح حضور و کارکرد در کاربردی‌ترین و آشکارترین سطحی که ایجاد شده است با استفاده از ابزارهای بهبود کوتاه‌مدت

۲- بازتعریف و حل مسئله با نگاهی دوباره به ساختارها، معماری ظرفیت‌ها و ساختارها و به تعبیری بازخوانی نهادمند سازمان تولید و مدیریت دانش

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴



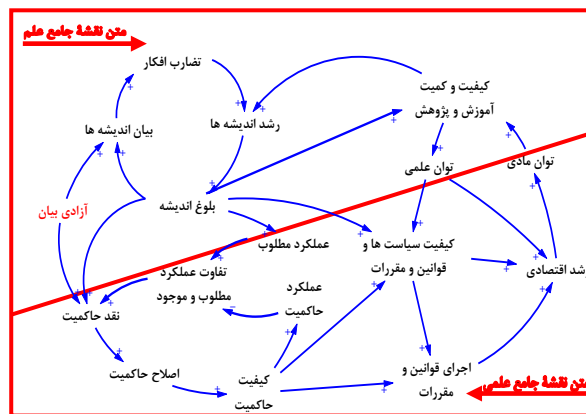
شکل ۲: سطوح گذار به نظریه جامع مدیریتی پیشرفت

۳- و در بنیان دو لایه پیشین، بازآفرینی دستگاه معرفتی برای ایجاد معیارهای جدید تبیین انگاره های آینده ساز و در راستای آن بازآفرینی نظام دانشی مبتنی بر آن. در این سطح تحلیل، سازوکارهای ایجاد الگو در ره نگاشت یا نگاشت مسیر معینی به قرار زیر شکل می گیرد:

۳-۱- ساز و کار رشد اندیشه ها، در قالب یک نقشه جامع راهبرنده نظام اندیشه ای و نگاشت های مربوط؛

۳-۲- ساز و کار رشد کیفیت نظام دانش های پیشرفت جاری در دو نظام آموزش و پژوهش مستند به نظام اندیشه ای پیشین؛

۳-۳- ساز و کار رشد داد و ستد نظام دانش پیشرفت با الگوی عملیاتی پیشرفت، در سطوح سیاست ها و قوانین و مقررات توسعه ای؛



شکل ۳: فرایند درونی سازوکارهای رشد

۳-۴- ساز و کار رشد کیفیت حاکمیت، یا الگوی کیفیت حاکمیتی (قوه مقننه، قوه قضائیه و دولت اجرایی) در تدبیر پیشرفت؛

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۳-۵- سازوکار پیشرفت جامع‌نگر پایدار و فناورانه دانش‌بنیان در فرایند حاکمیتی مدیریت پیشرفت ۱.

هر جامعه‌ای بایستی از زاویه سازوکارهای مذکور مورد توجه قرار گرفته و به دنبال کشف و رشد سازوکارهای خودویژه خویش باشد. از همین‌روست که پذیرفته می‌شود که از نقشه جامع اندیشه و دانش پیشرفت (نقشه جامع علم)، می‌توان رهسپار الگوی پیشرفت دانش‌بنیان (نقشه جامع علمی)، گردید. بدینسان دو ضلع نظریه نظام مدیریت تغییر، در سومین سطح تحلیل یعنی «دستگاه فکری مبنای مدیریت تغییر» شناسایی می‌شوند.

۱-۳- سطوح نهادی مدیریت تغییر (نگاشت نهادی: ساختار سازمانی مدیریت فرایند پیشرفت)

مدیریت سازمان اجتماعی (به طور خاص منابع انسانی) مستند به سهمی از دانش و سلیقه یا گرایش، فرایندی از طراحی الگوی تغییر، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و رهبری، هماهنگی و کنترل است. ارکان مفهومی این تعریف در مکتب‌های گوناگون مدیریت تغییر، در چارچوبه منظومه‌های مفهومی گوناگون (فرایند نگرش‌ها و رویکردها در خصوص هر کدام از وظایف و مراحل فرایندی مدیریتی)، منجر به تئوری‌های متنوع مدیریت گردیده است که از آن جمله می‌توان به نگرش سیستمی و تصمیم‌گیری اقتضائی اشاره کرد (رضائیان، ۱۳۸۷، ۳۳۹-۳۳۱ و هربرت، ری گولت، ۱۳۷۰، ۲۱۱-۱۹۱ و فیضی، ۱۳۸۳، ۶۳-۴۶). یکی از برترین این نظریات مدیریت، نظریه «میتنبرگ» در کتاب «پنج الگوی کارساز سازماندهی» (الوانی، ۱۳۹۳، ۱۱۷-۱۱۵، رضائیان، ۱۳۸۷، ۳۳۹-۳۳۱) است. برآورد تحلیلی این نظریه و ترکیب آن با نظریه پردایمی هرمنوتیکی، می‌تواند موضوع گذار به نظریه برگزیده مدیریت دین‌شناخت پیشرفت (رشد - توسعه)، از وجه نظر الگوهای جدید ساختار سازمانی باشد. کتاب یادشده (Mintzberg، ۱۹۸۳)، طبقه‌بندی جدیدی (میتنبرگ، ۱۳۷۳) را در زمینه ساختارهای سازمانی ارائه داده و سازمان را به پنج قسمت اصلی تقسیم کرده است که هر یک کارکرد خاصی در سازمان دارند و تمرکز قدرت در هر یک از قسمت‌های مذکور شکل خاصی از سازمان را ایجاد می‌کند (شکل ۴) همین ساختار پنج بخشی را می‌توان برای دسته‌بندی مجموعه سازمان‌های موجود در یک کشور عمل‌کننده و تحقق‌بخش نظام ولایت فقیه یا نظام مدیریت راهبردی و در فضای ملی نیز، با یک قیاس کلی منظور نمود.

در این طبقه‌بندی، پنج بخش اساسی در هر سازمانی تشخیص داده شده‌اند که عبارت‌اند از:

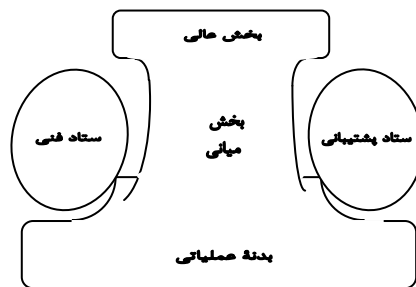
۱. بازخوانی انتقادی و تکمیلی نظریه پیشنهادی علی‌نقی مشایخی در باب ساختارهای نظام در ایجاد الگوی رشد ایرانی - اسلامی در هشتمین جلسه از سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی مرکز الگوی پیشرفت (۱۳۹۲/۱۱/۵).

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۱- بدنه اصلی عملیاتی ۱: این بخش متشکل از کارکنانی است که وظایف اصلی مربوط به تولید یا خدمات را در سازمان انجام می دهند؛

۲- رأس راهبردی یا بخش عالی سازمان ۲: نهادها و مدیران عالی رتبه، که در قسمت فوقانی هرم سازمانی قرار داشته و مسئولیت تعیین خطمشی سازمان تحت مدیریت را بر عهده دارند، اعضای این بخش را تشکیل می دهند؛



شکل ۴: پنج بخش اصلی سازمان

۳- بخش میانی ۳: نهادها، مدیران و مسئولانی که مدیران بخش عالی و رأس راهبردی را به کارکنان بدنه عملیاتی مرتبط می سازند، در این بخش قرار دارند؛

۴- بخش ستاد تخصصی و فنی ۴: نهادها و تحلیل گران و متخصصانی که مسئولیت تعیین استانداردهای سازمان را بر عهده دارند، تشکیل دهنده این بخش هستند؛

۵- بخش ستاد پشتیبانی ۵: نهادها و افرادی که وظایف پشتیبانی و خدمات کمک رسانی را در سازمان انجام می دهند، (رابینز، ۱۹۸۸، ص ۲۰۶-۲۰۷). در این بخش قرار گرفته اند. بخش های پیش گفته در شکل ۴ نشان داده شده اند.

هسته عملیاتی در بخش زیرین سازمان از راه خط میانی به رأس راهبردی پیوسته است در حالی که ستاد تخصصی و ستاد پشتیبانی در هر یک از دو سوی آن جای دارد. هسته عملیاتی سازمان را نهادها و کارکنانی در برمی گیرند که کار اصلی تولید فرآورده و دادن خدمت را به گونه مستقیم به عهده دارند.

1 . the operating core

2 . the strategic apex

3 . the middle line

4 . the technostructure

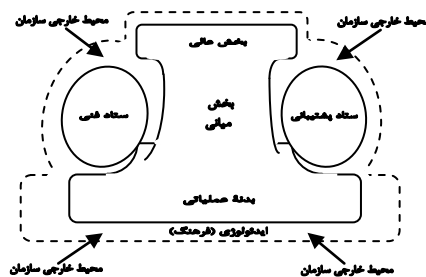
5 . the support staff

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

هر یک از این پنج بخش، در چارچوبه نظام حقوقی برگزیده مدیریت تغییر، ممکن است نقش غالب را در سازمان ایفا کنند و با توجه به این غلبه نقش، نوع خاصی از ترکیب و ساختار سازمانی به وجود می آید.

۱-۴- رویکرد عام یا فرآیند حاکم بر مدیریت سازمان (مدیریت فرهنگی تغییر، نگاشت فرهنگی)؛ الگوی توسعه فرهنگی در نمونه رویکردهای مدیریت فرایند پیشرفت، در جای خود (اشنايدر، بارسو، ۱۳۷۹، چلبی، ۱۳۷۸، شاین، ۱۳۸۲، شورای تخصصی مهندسی فرهنگی، ۱۳۷۸، مسعودیان، ۱۳۷۲، ناظمی، ۱۳۸۶، ناظمی، ۱۳۹۰، بنیانیان، ۱۳۹۰، صالحی امیری، ۱۳۸۹، خامنه‌ای، ۱۳۹۲) به تحلیل در آمده‌است. دومین قرائت مینتزبرگ از الگوی ساختار سازمانی، بر مولفه فرهنگ - ایدئولوژی به عنوان رکن ششم ساختاری یک سازمان مدیریت تأکید می‌ورزد که به نوبه خود می‌تواند نگاشت و وجه چهارم از نظریه جامع مدیریت تغییر را آشکار نماید. هنری مینتزبرگ که الگوی پیش‌گفته را ارائه کرده، الگوی خود را در نظریه‌ای جدید توسعه داده و آن را در شش بخش مطرح ساخته است. به زعم وی سازمان‌ها علاوه بر پنج‌بخشی که قبلاً با آنها آشنا شدید، بخش ششمی نیز دارند که آن را ایدئولوژی یا فرهنگ می‌نامیم.



شکل ۵: الگوی شش بخشی سازمان

ایدئولوژی در این‌جا به معنای آن دسته از سنت‌ها، آداب، و باورهای سازمان است که آن را از سایر سازمان متمایز می‌سازد و به آن هویت خاص خودش را می‌دهد. بخش ششم، همچون هاله-ای پنج بخش دیگر را دربرمی‌گیرد و بر همه آن‌ها اثر می‌گذارد و سازمان را سازمانی ایدئولوژیک و فرهنگی می‌سازد.

در جامعه‌هایی که نقش فرهنگ و ایدئولوژی پررنگ و تعیین‌کننده است، سازمان‌ها اولویت را بر حفظ ایدئولوژی و رویکرد فرهنگی مبنای نظام خویش، قرار می‌دهند و بخش‌های دیگر در زیر چتر ایدئولوژی عمل می‌کنند. به عبارت دیگر اگرچه فرهنگ و ایدئولوژی بخشی از ساختار سازمان به طور مستقل نیست، اما تمامی بخش‌های دیگر را به شکلی در می‌آورد که با آن

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

هماهنگ و همسو باشند و آنچه ایدئولوژی مجاز نمی‌داند در هیچ بخشی مورد عمل قرار نمی‌گیرد. علاوه بر فرهنگ و ایدئولوژی، محیط سیاسی و گروه‌های خارج سازمان نیز ممکن است بر سازمان اثرگذار باشند که در الگوی شش بخشی باید به آن‌ها توجه شود. شکل ۵ نظریه شش بخشی را نشان می‌دهد (الوانی، ۱۳۹۳، ۱۱۷-۱۱۶). توجیه تفصیلی این موضوع در رویکرد مبنای فرهنگی مدیریت پیشرفت، در جای خود تبیین شده است.

۱-۵- آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری راهبردی در مدیریت تغییر: (نگاشت راهبردی آینده‌نگار) انسان امروزی سال‌های آغازین هزاره سو مرا در حالی تجربه می‌کند که با جهانی بی‌ثبات، غیرقطعی، پیچیده ۳ و مبهم ۴ مواجه است. اگرچه گستره علم و فناوری انسان معاصر با گذشته قابل مقایسه نیست، توانایی جامعه برای رویارویی با آینده همچنان ضعیف است. دیگر پیش‌بینی‌های خطی پاسخ‌گوی نیازهای پرتلاطم زندگی بشر نیستند و مدل‌های غیرخطی نیز کارایی همراهی زمان حال تا آینده را ندارند. سازمان‌ها و افراد باید از عدم قطعیت‌های پیش رو استقبال کنند تا با واقع‌بینی و خلاقیت به تفکر و برنامه‌ریزی بپردازند. پیشرفت‌پژوهی آینده‌نگار نه فقط با دانسته‌ها، بلکه با گمان‌ها و عدم قطعیت‌ها سروکار دارد و می‌کوشد تا با آمیختن گمان و یقین، افق‌های پیشرفت بشر را به کاراترین شکل ممکن تصویر کند. آینده‌پژوهی - آینده‌نگاری راهبردی، فرایند مدیریت راهبردی (پدرام، ۱۳۹۰، خزائی، ۱۳۸۷، عالی‌زاده، ۱۳۸۸، ناظمی و قدیری، بی‌تا، ناظمی اشنی و قدیری، ۱۳۸۵) در جهان عدم قطعیت‌ها و نقطه انگیزشی تعیین‌کننده‌ای در نظریه‌پردازی ولایت فقیه و اصولاً ولایتمندی فقاقت در دین است. قوام، حیات و کارآمدی و اثربخشی هر سازمانی در گرو انتخاب افق و چشم‌انداز به آینده است. پیش‌بینی آینده و به تبع آن اخذ تصمیمات کوتاه مدت و بلندمدت مدیریتی تغییر، ناشی از همین زاویه دید است: فراانگیزش تدبیر راهبردی آینده، از سطح آینده‌خواهی عمر فردی (قدر امر انسانی) و توسعه‌خواهی اجتماعی (بازه زمانی تغییر: قدر امر اجتماعی) وارد خواهانی آینده بلندمدت تمدنی (قدر امر تاریخی) می‌شود.

۱-۶- گذار به خاستگاه اندیشه‌ای و دانشی نظریه درونزای مدیریت راهبردی در بازتحلیل سازوکارهای مدیریت پیشرفت و بازخوانی یک الگوی مدیریت تحول - مدیریت تغییر، مبنای اندیشه‌ای و به طور خاص مبانی نظری جای دارد. خودویژگی یک نظریه مدیریت تغییر در اولین گام، وامدار یک بنیان اندیشه‌ای خودویژه است. این خاستگاه اندیشه‌ای در ادبیات

1. Volatile
2. Uncertain
3. Complex
4. Ambiguous

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

ساختار انقلاب معاصر علمی، به عنوان مبانی پارادایمی، شناخته و معرفی گردیده‌اند. مستند به همین مبانی ادراکی، نقشه جامع علم سامان مینا می‌یابد و نقشه جامع علمی در تداوم سازوکار تبیین شده عینیت درونزا (به مدد بنیان اندیشه‌ای و دانشی خویش) می‌یابد. در این سطح از تحلیل مساحت پیرامونی زیرساز معرفت‌شناخت ساختار سازمانی الگوی مدیریت تغییر - پیشرفت نیز، دیده می‌شود. شکل ۶ نسبت ترکیبی مبانی اندیشه‌ای و دانشی را با الگوی شش بخشی مینتزبرگ، در تکمیل انتقادی این نظریه نشان می‌دهد. در این وجه نظر، فلسفه علم، به نقش سبک‌های تفکر منجر به اقدام یا پارادایم‌ها در پژوهش توجه نشان می‌دهد. اندیشه و دانش پیشرفت به‌طور مرتب توسط آن چه «پارادایم» (کوهن، ۱۳۹۳ و کوهن، ۱۳۹۲) نامیده می‌شود، بر ساخته می‌شود و از بین می‌رود. پارادایم (حسن‌بیگی، ۱۳۹۰) شامل هر چیز ضروری (از مفروضات متافیزیکی و نظری «در بالا» گرفته تا تعهدات به روندهای تجربی و کاربردی «در پایین») برای شکل‌گیری علم می‌شود. در فاصله بالا و پایین، نظریه‌ها و نمونه‌های خاص از مسائل حل‌شده (که نمونه‌های پارادایمیک نامیده می‌شوند و جزء بسیار مهم یک پارادایم هستند)، قرار دارند. نقش زیرساز مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مدیریت پیشرفت و یا توصیف انتصابی یا وکالتی بودن ولایت فقیه، یکی از نمونه‌های پارادایمیک است.

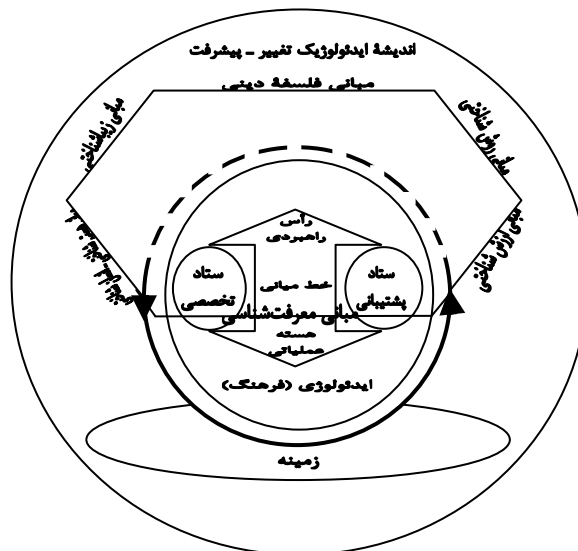
نظریه‌پردازی پیشرفت و مدیریت پیشرفت بدون ابتناء بر شش‌گانه «فلسفه دین - فلسفه حیات»، «معرفت‌شناسی»، «هستی‌شناسی - انسان‌شناسی»، «ارزش‌شناسی»، «زیباشناسی» و «روش‌شناسی» نمی‌تواند صورت پذیرد (رشاد، ۱۳۹۰، راین، ۱۳۶۷، حکیمی، ۱۳۶۳، جعفری، ۱۳۶۰، میرزائی، ۱۳۹۲، بارکر، ۱۳۹۱، تودور، ۱۳۹۲). در واقع هر پارادایم، نمایان‌گر جهان‌بینی مشخصی است مشتمل بر باورها، واقعیت، دانش، پژوهش، حقیقت، صدق و نسبت میان این‌ها (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۶، محسنی، ۱۳۷۴). این پارادایم را از منظری دیگر می‌توانیم فلسفه آن موضوع بنامیم. ۱. نقش مهم پارادایم‌ها آن است که مسائل و اصول بنیادی را در حوزه اهل تخصص تثبیت می‌کنند (البته پیش از آن که یک حوزه علمی به مرتبه‌ای از رشد برسد که یک پارادایم پدید آید، بحث‌هایی میان متخصصان آن رشته درباره مسائل بنیادی صورت می‌گیرد

۱. به این ترتیب فی‌المثل در فلسفه فیزیک به پرسش‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بنیادین از قبیل علیت، قطعیت، اندازه‌گیری، تئوری و تئوری ایده آل، احتمال و تعیین ماده، انرژی، فضا، زمان، ماهیت قوانین، ارزش‌های پژوهش فیزیکی، نقش زمینه در داده‌ها و... می‌پردازیم. در فلسفه اقتصاد هم به چستی بازار، دولت، بازیگران، در معرفت‌شناسی اقتصاد به نحوه شکل‌گیری یک ادعای صادق، تئوری‌های معتبر، نقش تجربه و... در حوزه ارزش‌شناسی هم به کاربردهای ارزشی (عدالت و...) و نقش اخلاق در اقتصاد پرداخته میشود.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

اما پس از استقرار پارادایم، مسائل بنیادی تثبیت می گردند (Bertalanffy، ۱۹۶۸، Lindgren & Bandhold، ۲۰۰۳، Richmond، ۱۹۸۵، Skarzauskiene، ۲۰۰۸).



شکل ۶- تناسب مبانی پارادایمی و ساختار نظام مدیریت رشد - توسعه

به این ترتیب روشن است تفاوت‌های فلسفه دینی، هستی‌شناختی - انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی، زیباشناختی و روش‌شناختی، به مثابه عینک‌های متفاوت، نگاه‌های متفاوتی را پدید می‌آورد و دستاوردهای پیشرفت‌پژوهشی و از جمله ولایت فقیه پژوهشی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدینگونه چنانچه بخواهیم در مورد پیشرفت در یک زمینه خاص، نظریه‌پردازی کنیم، باید بر شش‌گانه پارادایمی در ناحیه ۱ «رشد - توسعه» متمرکز شویم. کوتاه اینکه مبتنی بر مبانی اندیشه‌ای یاد شده می‌توان به مدد روش‌شناسی پیش‌رونده، رهسپار سطوح ارزشی - هنجارین و سپس کاربردی و راهبردی مدیریت پیشرفت گردید، تا بازخورندهای از حوزه مدیریت برنامه‌ریزی راهبردی به سطوح نظری، به مدد روش‌شناسی بازخورنده، الگوی جامع مدیریت پیشرفت را به سامان آورد.

اندیشه پیشرفت فضای اندیشه‌ای - گفتمانی الگوی مدیریت سازمانی است، نقطه‌ای که در آخرین مطالعات گفتمان‌های توسعه‌ای با گفتمان توسعه دانش‌بنیان تعریف شده است.

۳- اصول خودویژه‌ساز یک الگوی دین‌شناخت مدیریت پیشرفت

ساختار بیرون‌دینی یک الگوی مدیریت راهبردی تغییر آینده‌نگار معین شد. دیانت انبیا و اولیائی عقیده خودویژه درباره این الگو پیش روی انتخاب اختیار خلاق انسانی گذاشته است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۳-۱- دین، الگوی رشد - توسعه

«دین» در بیانی فلسفه دینی، الگوی راهبری تغییر (هرگونه حرکتی در محدوده پدیدار انسانی در عرصه جریان انتخاب وی) به سوی آرمانی برگزیده، مبتنی بر اصل انتخاب انسانی است، یعنی الگویی که از سوی آدمیان انتخاب می شود تا مستند راهبری زندگی آنان به سوی آرمان یادشده باشد (بقره؛ ۲۵۶).

هنگامی که «خداوند انبیا و مصطفای نبی» (در مثل اوصاف تبیینی خداوند در قرآن کریم) و خداوند اولیای برگزیده حضرت او (در مثل اوصاف تبیینی دعای سحر و جوشن کبیر)، به عنوان جهت زیست انسانی پذیرفته شد و پذیرای میدان داری او در عرصه های مختلف در زندگی فردی و اجتماعی و حتی تاریخی خویش، بودیم و هر وصفی از اوصاف فعل او را نشانه و جهی خواست شده برای خویش در زندگی خودآگاه و خودخواسته خویش دیدیم و خواستیم و دغدغه دار جهت بخشی اجتماعی (و توسعه ای) و تمدنی با این جنس از گزینش در زندگی بودیم، الگوی پاسخ گوی این آرمان فرآنگیزش کمال یا رشد، همان «دین الهی» است یعنی: «الگوی برگزیده راهبری رشد - زندگی».

با نظر به آنچه که از تعریف گذشت، ارکان مفهومی برجسته تعبیر «دین»، در فضای گفتمانی پیشرفت (رشد - توسعه) شناخته تر می شود:

۱- الگوی بینش ها و نگرش های مبنای نظری (فلسفه دینی، معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی و...) به رشد؛

۲- الگوی انگیزش به کمال و فرآنگیزش به رشد و حرکت هدف دار رو به جهت و یا وجود برتر از خویش (معبود، الهه)، اصل هدف داری و جهت برگزیده؛

۳- نظام ارزش ها (شایدها و نشایدها) و هنجارها (بایدها و نبایدها)ی جهت بخش خود، زندگی و مجموع مناسبات انسانی با خود، خداوند، جهان (طبیعت و ماوراء طبیعت) و با جامعه و تاریخ؛

۴- الگوی توانش و ظرفیت ها، امکانات و سرمایه های تغییر و حرکت و تجربه کمال؛

۵- الگوی حق انتخاب مستمر انسانی، اصالت بخش موجودیت و آدمیت وی و بدین قرار اختیار خلاق انسانی؛

۶- الگوی فرآیند و مسیر حرکت رو به جهت و هدف معین برتر برگزیده و مراحل حرکت و منازل سیر و به تعبیری مراحل این فرآیند؛

۷- الگوی عملی و راهبردی اقدامی و عملی حرکت و کنش در نظام های قابل بازخوانی تحقیق و توسعه ای؛

۸- الگوی منش و هویت زیستی پنج وجهی انسانی، جنسی، جنسیتی، مدنی و تاریخی - تمدنی؛

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۹- ساختار درونزای کلان و لایه‌های درونی الگوی رشد در سامانه نظام‌های فکری، تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و... ناظر به ابعاد و سطوح آن و مؤلفه‌های یادشده پیشین ۱؛

۱۰- الگوی اصول کارکرد تحقیق و توسعه‌ای الگوی برگزیده، یعنی قابلیت این الگو در مدیریت برنامه‌مند و زمان‌مند راهبردی ظرفیت‌ها و امکانات رو به هدف برگزیده و سهم تأثیر و قدرت تأثیر عینی تربیتی و اجتماعی و تاریخی و تمدنی آن (چه فرآیند حضور و بلوغ آن و مرحله‌ی شکوفایی آن و چه فرآیند فروکاهشی آن‌ها).

«اجتهاد مستند به سنت نبوی - اوصیایی» در حوزه مأموریت نهاد تولید علم نافع، کوشای فهم روش‌مند این قابلیت رشد - توسعه فردی، اجتماعی و تمدنی در عرصه‌های الگوی یادشده است. پردازش «نظریه جمهوری اسلامی»، در همین راستا انجام می‌پذیرد.

با گذار نیم‌دهه از عصر پر آموزه انقلاب ستر اسلامی ایران و با نظر عبرت‌آموزانه به تجربه‌های تحولی جهان معاصر مسلمانی^۲، پردازش الگوی درون‌زای دین‌شناخت پیشرفت به تناسب اقتضات جهان پیش‌روی ایرانی، راهبردی‌ترین مسئله کلان‌نگر معاصر است و الگوی برآمده از آن، عالی‌ترین سند بالادستی نظام ج.ا.ا. است و قرآن‌پژوهی پیشرفت‌شناخت، برای تحقق آن مهم، حاجت‌مند پژوهش در عرصه‌های پیوسته با این ضرورت راهبردی بوده و سوره حدید یک پاسخ-گوی جامع به این ضرورت است. پاسخ و منظومه‌ای از آموزه‌های تفسیری و تدبیری رشد - توسعه که می‌تواند با جریان در دو نقشه جامع علم و نقشه جامع علمی جهت‌بخش دو ضلع علمی و اقدامی دولت - ملت دینی در جهان معاصر باشد و این یعنی:

۱- اهتمام به جنبش معرفت‌شناختی در پردازش اندیشه مبنای جمهوری اسلامی و دولت - ملت دینی و دریافت بیرون‌دینی از اندیشه ترقی در اولین گام و سپس و در بینش درون‌دینی، اهتمام به پردازش اندیشه درون‌زای دین‌شناختی الگوی رشد؛

۲- اهتمام به پردازش «نقشه جامع علم» یا الگوی درون‌زای اندیشه دانش معطوف به رشد - توسعه و لایه‌های درونی آن مانند نقشه جامع اندیشه و دانش دینی، سند راهبرد ملی توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی، نقشه جامع اندیشه و دانش هنر؛

۱. مانند اینکه در فصل الگوی تربیت فردی، توجه به الگوی تربیت فکر، احساس و رفتار یعنی ساختار سه وجهی الگوی تربیت فردی یا در فصل الگوی تدبیر اجتماعی، ساختار چهار بخشی الگوی مدیریت فرهنگ، اقتصاد، سیاست و اجتماع.
۲. با عبرت از مثل تجربه‌های تلخ حضور ناپایدار اخوان المسلمین در مصر و حضور شوم دیانت‌کش داعش و طالبان و القاعده، در منطقه خاورمیانه.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۳- و سپس بر بنیان نقشه جامع علم، اهتمام به پردازش «نقشه جامع علمی»، در لایه‌های تحلیلی زیر مجموعه مانند:

۳-۱- پرداخت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت؛

۳-۲- پرداخت دکرین تفصیلی تحقیق و توسعه و در راستای آن بازخوانی اسناد چشم‌انداز توسعه و دیگر سطوح اسناد بالادستی نظام ج.ا.ا. مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سند نقشه جامع مهندسی تحقیق و توسعه فرهنگی؛

۳-۳- سامان‌بخشی جنبش تولید علم.

۴- بازخوانی ایده مبنای «نظام ولایت فقیه» به «ولایت تفقه در دین» یا ولایت اندیشه دین- شناخت پیشرفت و در راستای آن بازخوانی نظام حقوق اساسی ج.ا.ا. و تدبیر تحقیق و توسعه‌های عرصه سیاست اجتماعی.

ورود مبنایی به اندیشه دین‌شناختی ترقی، نیازمند پرداخت به مساحت کانونی آن یعنی «اندیشه قرآن‌شناخت رشد - توسعه» است. اندیشه «ولایت تفقه در دین» و به این قرار «ولایت فقه در دین‌بنیان» و «ولایت فقیه در دین»، در همین راستا و نیز در راستای اندیشه امامت علوی، «گفتمان مدیریت دین‌شناختی تحقیق و توسعه تفقه در دین‌بنیان (مبنتی بر اندیشه دین‌شناخت پیشرفت)»، است. قرآن کریم، ما را می‌آموزد که:

«...إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا، يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ...» (جن، آیه ۱ و ۲)، «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» ۲۵ حدید

رشد - توسعه جامعه مسلمانی و در بنیان آن اندیشه و نظریه دین‌شناخت پیشرفت و پیشرفت- شناخت دین، ناگزیر از رویکرد روش‌مند جامع‌نگر به اندیشه قرآنی پیشرفت (رشد - توسعه) است. «سوره حدید»، یک نمونه آموزه طرح‌واره مفهومی اندیشه، نظریه و الگوی پیشرفت و به طور خاص «نظریه قرآنی رشد حکمت - عدالت بنیاد»، است. سوره حدید، چکیده تمامیت قرآن کریم، چکیده تمامیت پیام پیامبران است. یک الگوی به سامان، در راهبری تجربه‌های زیستی خویش با آیین اصیل رشد انبیایی و فراگیر اصول راهبردی مدیریت عینی حیات فردی و اجتماعی، در مرزی معین با دیگر مکتب‌های مدیریت تغییر است.

یک مدل مفهومی - عملیاتی الگوی پیشرفت (از رشد تا توسعه)، باید بتواند الگوی راهبری تحول و به طور خاص سازوکار لازم دسترسی به سطوح کاربردی و توسعه‌ای (برنامه‌ای اقدام رشد در) الگوی مزبور را در راستای سامانه نظری و ارزشی تغییر - رشد به دست‌دهد و از این رهگذر قابلیت اقتداری آن الگو را تضمین نماید. به گونه‌ای که از حوزه فلسفه هنجارین یک الگوی بینشی - ارزشی استنباطی یاد شده به تناسب مقتضیات جامعه هدف بتوان رهسپار الگوی دولت

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- ملت توسعه شد. آیات ۱ تا ۲۴ سوره حدید می آموزند که دیانت مصطفایی، الگوی بالغ و اقتداری رشد - توسعه ای با دو کارکرد بنیادین است :

۱- الگوی حکمت، تفقه و دانش مبنای مدیریت تغییر، مدیریت رشد - توسعه (نقشه جامع اندیشه و دانش دین شناخت قرآنی پیشرفت) را، یعنی جریان تفسیر رشد - توسعه را به دست می دهد؛

۲- الگوی مدیریت حکمت بنیان رشد - توسعه (نقشه جامع پیشرفت حکمت بنیان) را نیز، پیش روی انتخاب مخاطب خود، مهیا می دارد؛

۳-۲- اصول خودویژه ساز یک الگوی مدیریت دین شناخت پیشرفت

کانون ایدئولوژی دین شناخت پیشرفت، ایده محوری تفسیر و تدبیر حکمت بنیاد و عدالت گرای قدرت، حیات و حرکت است که به نوبه خود دربردارنده لایه های دین شناخت یک نظریه جامع تغییر دانش بنیان، یعنی یک نظریه جامع نگر رشد - توسعه حکمت بنیان، شامل مبانی نظری تا الگوی وضعیت مطلوب و سطوح کاربردی مدیریت تغییر است. آموزه های دلالی الگوی قرآن- شناخت رشد در مثل آیه ۲۵ سوره حدید وصف خودویژه این الگو را، مورد توجه قرار می دهد.

سامانه عمومی الگوی قرآنی پیشرفت، با آیه ۲۵، منطق و روح حاکم بر ساختار درونی الگو و اوصاف خودویژه انبیایی آن را، از چشم انداز سطح رسالت شناخت سند الگوی رشد - توسعه، تبیین می کند. در این فراز، «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ... ۲۵»، می آموزیم که تحقق خودتوانمندی رشد عدالت گرای حکمت بنیاد، فلسفه وجودی رسالت انبیایی یک نظام اسلامی است. سطحی از بنیان نظری، که مبتنی بر مبانی یادشده و نظام آرمان ها و ترسیم خط اصیل رسالت، به ترسیم افق تغییر نیز دست می دهد. اوصاف درون زای مبتنی بر اصول رسالت انبیایی، در دو سطح نظر، پیش- روی انتخاب انسان و جامعه مخاطب می آید:

۱- اول: اصول سامان یابی نظام واره «الگوی وحیانی و پیامبرانه رشد حکمت بنیان» در آیه ۲۵، در سه اصل برجسته برای فهم نظام جامع آموزه های دین و تحقق اقتدار دینی در دو فصل قوت و عزت، پیشنهاد می شود:

۱-۱- بینات یا روشنگری یا حکمت بنیادی در: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ»

۱-۲- کتاب یا قاعده ها و احکام جای گیر در نظام های وضعیت مطلوب، یا قوانین و قواعد زیست:

«وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ...»

۱-۳- و نیز میزان ها و ملاک های نقد اولویت ها و ترجیحات نظام اسلامی، یا معیار و ملاک:

«وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ ... وَالْمِيزَانَ»

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

بدین سان الگوی یادشده با ملاحظه اوصاف درونزای مزبور، به مثابه سه اصل گرایش خودتوانمندانه عدالت‌گرای ملت - دولت اسلامی، می‌تواند الگوی درونزای رشدنگر مدیریت قدرت تلقی گردد. آیه ۲۵، تبیین این آموزه بلند است.

۲- دوم: قدرت برای تغییر، برنامه برای توسعه منابع و مقدرات برای راهبری تغییر: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ»
این سازه دو سطحی، تضمین‌کننده در رسیدن به قوت در تدبیر و تعلیم، و توانمندی و عزت عدالت‌گراست: «ان الله قوی عزیز».

هدف بعثت انبیاء قوام بالقسط جامعه انسانی است و مردماندر این نظام آموزه‌ای به نوبه خویش می‌آموزند که خود باید کوشای با دوام آرمان خویش و ضامن اجرای همان خودتوانمندی توسعه‌ای عدالت‌بنیاد «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، در همپایی با سنت و سلسله انبیایی، و خود عهده‌دار عملیاتی کردن آن آرمان انبیایی باشند. قوت و عزت الهی، راهنمای الگویی رویکرد کوشایی خودتوانمندی عزت‌بنیاد جامعه ایمانی است.

آیه ۲۵ قلب آموزه‌های سوره حدید است و به مثابه فلسفه وجودی و فلسفه تحلیل و فهم تفسیر سوره حدید به شمار می‌آید. برخی نکته‌های تفسیری آیه، مرور می‌شود:

۱- وحی انبیایی و سنت انبیایی - اوصیایی حجت ظاهر در کنار حجت باطن، یعنی عقل جامع انسانی است؛

۲- وحی انبیایی، ماهیتی الهی چه در نفس دریافت پیام و چه در گزارش‌دهی پیام دارای روش - شناسی خودویژه خویش است؛

۳- مضمون اصیل وحی انبیایی و تفسیرکننده فلسفه بعثت انبیایی، فهم روشن‌بین حیات، فهم مستند به حجت و اقدام و مدیریت زندگی است و حجت ظاهر، اصیل‌ترین منبع این بینه یا این منظومه فهم یا «بینات» است. این روشنگری فراگیر همه سطوح حیات، از پایه‌های نظری تا الگوی ارزش‌داورانه یا نظام ارزش‌ها تا الگوی اقدامی به همراه منظومه روش‌ها است. روشنگری انبیایی در یک فرآیند استنادپردازی آموزه‌های رشد تا پردازش نظام حقوق اساسی و حکمت - پردازشی جامع‌نگر بنیان الگوی پیشرفت در آموزه‌های وحیانی و سنت انبیایی راهبری می‌شود؛

۴- «کتاب» (قواعد مستند مدیریت تغییر) از سویی و «میزان» (معیارها و میزان‌های نقد) در هر سطحی از پردازش الگوی رشد و عمل به آن، دو مضمون و دو رکن اساسی آموزه‌های روشنگر انبیایی هستند. دو اصل یاد شده، قواعد ارزش‌داورانه تغییر، از مبانی نظری تا الگوی کاربردی و معیارهای ارزیابی و نقد، شاخصه کاربردی وحی انبیایی تلقی می‌شوند؛

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۵- خودتوانمندی جامعه انسانی در مدیریت عدالت بنیان حکمی تغییر و پیشرفت، فلسفه و هدف رسالت انبیایی است. چيستی حکمی یا بیناتی آموزه‌های انبیایی، به ضمیمه دو اصل کتاب و میزان، می‌توانند اصول مستند تحقق خودتوانمندی عدالت بنیاد باشد. دین انبیایی، روشنگر الگوی عملی رشد و به طور خاص الگوی خودتوانمندساز رشد - توسعه عدالت بنیان است. آموزه‌های انبیایی، بینش، اندیشه و دانش بنیان الگوی رشد را به دست می‌دهد. این روشنگری در دو فصل پیشنهاد الگوی هنجارین رشد (قواعد و معیارهای تغییر) و الگوی عملیاتی یا حاکمیت اقتداری در آموزه‌های یادشده حاضرند؛

۶- تحقق هدف راهبردی «خودتوانمندسازی عدالت بنیان جامعه هدف» در نقطه کانونی خود، وام‌دار تربیت منابع انسانی است که در الگوی انبیایی رشد به مثابه خاستگاه انسان‌شناخت (شامل تخاطب با تلاوت قرآنی و فرایندهای رفت و شدی میان تعلیم کتاب و حکمت با تزکیه مستقر است) خودنمایی می‌کند. در راستای این خاستگاه انسان‌شناخت، الگوی مدیریت عادلانه هندسه قدرت، در وجه علم‌اجتماعی الگوی دین‌شناخت رشد - توسعه با ظرفیت تدبیر تحول تمدنی، شکل می‌گیرد. تداوم دو اصل یاد شده و تداوم یا بیان در قالب یک تحول تمدنی و تاریخی وام‌دار دادوستد این دو اصل است؛

۷- دیگر آورده نظام زیست عادلانه حکمی و بیناتی وحی انبیایی، حدید یا قدرت حاکمیتی برای تحقق آن الگوست. اصل اقتدار با دو ویژگی بهره‌آفرینی برای جوامع انسانی و نصرت بخشی مکتب الهی در فرایند تحقق عینی آن، یک اصل خودویژه کاربردی در عیارسنجی ظرفیت رشدبخشی وحی انبیایی است؛

۸- حکمت محوری، قانون و ضابطه‌مداری و ارزش‌مداری در نظام‌های آرمانی و اجتماعی مدیریت جامع و میزان‌گروی نظام حاکمیتی (مدیریت ملی قدرت) انبیایی با رویکرد نظام فرهنگی حاکم در راستای خودتوانمندی عدالت بنیان در کلیت جامعه و در آحاد منابع انسانی آن جامعه، اصول برحذری از سکولاریسم و پدیداری سلطنت مطلقه و استبداد است. از همین رو ادیان انبیایی و در اوج آن دین مصطفایی، ایدئولوژی حاکمیت و مدیریت عادلانه حکمت بنیان معادلات قدرت است و در راستای منظومه رشدنگر بینش‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها، کنش‌ها، و منش‌ها، الگوی اقتداری معطوف به ایفای نقش برتر مدیریت اجتماعی و تمدنی قدرت فراگیر بشری و تامین کارآمد منافع جامعه انسانی و شهروندی است (مطهری، ۱۳۸۷، ۸۷)؛

۹- «الگوی حکمت بنیان رشد - توسعه» و الگوی اقتداری رشد - توسعه حکمت بنیان، به مثابه دو ضلع یک نظام خودتکاپوی انبیایی مقتدر، راهبرنده نهاد دانشی و اندیشه‌ای تفسیرگر دین، عهده-دار پردازش همگن و هماهنگ جامع الگوی انبیایی رشد از سطوح نظری تا قواعد مدیریت تغییر تا

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

معیارهای نقد تا اصول اقتداربخش حاکمیتی دین است. فلسفه و ماموریت این نهاد دانشی به مثابه نهاد بیناتی نظام اسلامی، به مثابه «نظریه ولایت حکمت» از سویی و راهبرنده نظام و نهاد اقتداری و کارآمد مدیریت هندسه قدرت علم‌الاجتماعی به مثابه «نظریه نهاد و نظام ولایت فقه- بنیان رشد - توسعه» به شمار می‌روند؛

۱۰- نقد موانع پیشرفت، در هر سه فصل تحول فردی، اجتماعی و تمدنی و آسیب‌شناسی انحطاط جوامع انسانی و به طور خاص جوامع دینی با شاخصه محوری اصل خودتوانمندی عدالت‌بنیان از زمره اهداف مرحله‌ای و اصول مدیریت راهبردی رشد - توسعه است. این چشم‌انداز انتقادی در نقد وضعیت موجود، «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف؛ ۱۵۷) تبیین شده است. این آسیب‌شناسی و نقد راهبردی، فصل بزرگی از عملکردهای مأموریتی انبیا و اولیاء را شامل می‌گردد. تحلیل‌های انتقادی جامعه عصر رسول، جامعه اموی یا جامعه عباسی، از سوی اولیای معصومین (ع) در همین اصل راهبردی قابل تبیین است.

با نظر به این اصول درون‌سازی الگوی پیشرفت می‌توان از ضرب‌های خودویژه‌ساز الگوی استنتاجی مدیریت پیشرفت، مدل مفهومی و عملیاتی مضمون دین‌شناخت آن را، استنباط نمود.

۴- سطوح تحلیلی مدیریت دین‌شناخت پیشرفت یا ولایت فقیه

در فراز آغازین، ساختار پیشادین‌شناخت استنتاجی یک الگوی جامع مدیریت پیشرفت را، از سطوح کاربردی به کانون معرفت‌شناختی آن پی گرفتیم و اصول درون‌بخشی دین‌شناخت آن را نیز اندکی تبیین استنباطی داشتیم اینک و در فراز پایانی این مقاله، بازتحلیل استنتاجی - استنباطی سطوح تحلیلی مدیریت دین‌شناخت پیشرفت یا ولایت فقیه، به معرض تحلیل و داوری می‌آید. خصیصه معرفت‌شناخت اصل ولایت فقیه، راهبر به گذار از حوزه نظر به حوزه عمل توسعه‌ای در بازخوانی اصل مزبور است تا نظریه ولایت فقیه، نظریه مدیریت فقه جامع‌بنیان فرایند در عرصه‌های گوناگون فرهنگ، اجتماع، سیاست، اقتصاد، امنیت و دفاع دیده شود و مفهوم دولت - ملت اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه استنباط شود. تاریخ یک هزاره نظریه ولایت فقیه در قالب هشت نظریه برجسته و به مثابه نظریه مدیریت دین‌شناخت پیشرفت در یک الگوی شش وجهی در این مقاله به اقتراح گذاشته می‌شود (آکوچکیان، صفری، ۱۳۹۳).

مقوله «ولایت» در ادبیات «ولایت فقیه»، در منظومه ولایت عام ایمانی همه آحاد امت اسلامی نسبت به یکدیگر، گونه دین‌شناخت مدیریت تغییر و مناسبات درونی آن در همه سطوح مدیریت نظام، بر مدار اولویت ولایت الهی و سنت نبوی - امام معصوم (ع)، یعنی راهبری مناسبات انسانی در چارچوب الگوی دین‌شناخت مدیریت تغییر است. «ولایت» در این تعریف کوتاه به «مدیریت دین‌شناخت»، مستند به ایجاد حق تصرف و مالکیت تدبیر در غیر، منجر به مودت داخلی و

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

موالات یا پیوستگی انگیزشی ملی، تا نصرت و تعاون و همیاری ملی و تا مشارکت و نظارت عمومی در تدبیر و در تحقق جمهوریت مشروعبه عنوان پشتوانه اجتماعی اقامه دین است. ولایت عمومی مؤمنین می تواند اساس فلسفه سیاسی اسلام و دو رکن مشروعیت و جمهوریت اقتدار دینی، اقتدار ملی و اقتدار توسعه ای علم، در عصر غیبت معصوم و از جمله در تجربه معاصر جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

مستندات استنباطی در قرآن و سنت آل البیت، عقل تحلیلی جامع نگر از سویی و تجربیات چهاردهه عصر انقلاب اسلامی، به ویژه گستره ورود اندیشه ای و مدیریتی دوره دوم رهبری نظام و نیز نظام دانشی مورد نیاز راهبری اقتضات پیشرفت شناخت نظام، بهره های بلندی با خود آورده است، مانند:

- ۱- دانش مبنای مدیریت نظام در عمل، فراقه احکام است؛
 - ۲- اهتمام روشن بین تر به مقوله مدیریت راهبردی و به تازگی در رویکرد آینده نگار؛
 - ۳- بسط نهادهای ضمیمه نهاد ولی فقیه در چارچوبه نظام ولایت فقیه و نه شخص ولی فقیه؛
 - ۴- ورود ناگزیر حاکمیتی مدیریت دین شناخت نظام در موضوع برنامه ریزی توسعه.
- اینک و در فراز پایانی این مقال، سطوح تحلیلی نظریه مدیریت فقه در دین بنیان نظام (اصل ولایت فقیه)، از مبانی نظری تا سطوح گزاره ای آن، به تناسب شش بخش تحلیلی پیشین، مرور می شود و در یک بخش برآیندی، جمع بندی می گردد:

۴-۱- اندیشه دین شناخت پیشرفت، کانون معرفت شناخت نظریه ولایت فقیه و درونزایی مدیریت راهبردی

در کانونی ترین نقطه معرفت شناخت نظریه مدیریت دین شناخت پیشرفت (ولایت فقیه) و در مرز فارق و درونزای با مجموع نظریه های دوره های پیشین، اندیشه دین شناخت پیشرفت حضور دارد. در تبیین این بنیان اندیشه ای که پیشتر در سه مقاله ارائه شده به کنفرانس دوم و سوم به تفصیل آمده است (آکوچکیان، صفری، ۱۳۹۲، آکوچکیان، دستجانی، ۱۳۹۳، آکوچکیان، صفری، ۱۳۹۳)، گفتنی است:

۴-۱-۱- در ماهیت معرفت شناخت اندیشه بنیان مدیریت پیشرفت

۱- «حکمت» یا «تفقه و فقه در دین» (دین به مثابه الگوی وحیانی - عقلانی راهبری رشد - توسعه)، اندیشه و دانش منجر به اقدام فردی، اجتماعی و تمدنی، خاستگاه اندیشه ای و دانشی نظام مدیریت دین شناخت پیشرفت شناخت، است (آکوچکیان، صفری، ۱۳۹۲، آکوچکیان،

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

دستجانی، ۱۳۹۳، آکوچکیان، صفری، ۱۳۹۳(۱)، بدین‌قرار اندیشه‌ی مبنای نظریه‌ی ولایت فقیه، «تفقه در دین» یا اندیشه‌ی دین‌شناخت پیشرفت و پیشرفت‌شناخت دین است. تفقه در دین، دانش مبنای ولایت فقیه و الگوی مدیریت راهبردی است و فقه در احکام عضو منظومه‌ای فقه جامع است^۲، فصل استنباط قواعد احکام ادب ظاهر پیشرفت (رشد - توسعه) است که بالإصاله ظرفیت معرفت‌شناختی تولید دانش‌بنیان مدیریت پیشرفت را ندارد و سامانه‌ی کامل آن به ضمیمه‌ی دانش تربیت و اخلاق، سطح منظومه‌ی دانشی معطوف به سطح الگوی مطلوب (نظام شایدها و بایدها) را سامان می‌بخشد؛

۲- «تفقه در دین»، منظومه‌ی ادراکی جامع رشد - توسعه‌ی دین‌شناخت و رشد - توسعه‌ی شناخت دین است. اندیشه‌ی مزبور، اندیشه‌ی مدیریت دین‌شناخت راهبردی تغییر است. منظومه‌ی جامع رویکردهای اجتهادی (نظری، اصولی، فقهی، تطبیقی و عملی) در این منظومه‌ی دانشی جای دارد. این منظومه‌ی دانشی، دارای ظرفیت‌شناختی و روش‌شناختی گذار از پژوهش‌های هنجارین به پژوهش‌های توسعه‌ی و تولید دانش بنیان مدیریت راهبردی را دارد. سطوح تحلیلی فقه جامع اجتهادی، دارای سه لایه‌ی کل به جز تفقه در دین، فقه تشریحی و فقه احکام است. سهم نسبت گستره و ژرفایی معرفت‌شناخت ولایتمندی یک اندیشه و نظام دانشی، نظریه و گفتمان، تابعی از سهم نسبت آن با تفسیر و تحقق‌بخشی پیشرفت است. بدینسان چپستی دقیق اندیشه و گفتمان رشد - توسعه‌ی دانایی (حکمت) محور به روشنی می‌گراید؛

۳- سامانه‌ی یادشده، در سه سطح مبنای نظری، الگوی هنجارین مطلوب و راهبردهای تنزیلی و شأن نزولی تغییر منظومه‌ی جامع ادراکی پیشرفت (تفقه در دین) را، به تناسب مقتضیات زمان - مکان، به دست می‌دهد و از همین روبره مثابه منظومه‌ی ادراکی پیشرفت (رشد - توسعه) شناخت دین و دین‌شناخت پیشرفت، با نظر به مقوله‌ی مدیریت زمان و بینش فلسفه‌ی تاریخی آینده-نگران‌اندیشه‌ی مبنای مدیریت راهبردی آینده‌نگر و آینده‌نگار تغییر، نیز شمرده می‌شود؛

۴- تطور تاریخی نظریات ولایت فقیه، از چشم‌انداز تاریخ اندیشه‌ی دین‌شناخت ترقی بر مبنای معرفت‌شناسی پسینی چرایی تقلیل بنیان شناختی آن از فقه در دین به فقه در احکام و معرفت-شناسی پیشینی چگونگی گذار از «ولایت فقیه در احکام» به «ولایت تفقه در دین» است؛

۱. در مثل: من یرد الله به خیرا یفقه فی الدین و یلهمه رشد (پابنده، ۱۳۸۲، ۷۴۶) و در این حدیث از امام کاظم (ع): تفقهوا فی الدین الله فان الفقه مفتاح البصیره و تمام العباده و السبب الی المنازل الرفیعه و الرتب الجلیله فی الدین و دنیا (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۱ و حسن - بن علی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ۴۱۰)

۲. «تفقه» فرایند است و اندیشه؛ و «فقه»، محصول این فرایند است؛ یعنی دانش.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۵- نظام ولایت فقیه، سامانه جامع تفقه در دین بنیان مدیریت راهبردی فرهنگی جامعه اسلامی است. در ذیل این نظام کلان، نظام ملی تولید علم، نظام ملی تولید اندیشه و دانش بنیان پیشرفت محسوب می شود و نگاشت نهادی - دانشی و نیز نگاشت تحقیق و توسعه ای سند راهبردی این نظام را بدست می دهد؛

۶- اشراف بر کلیت سامانه ادراکی رشد، بر فرض پذیرش ولایتمندی تفقه در دین و نه تفقه در احکام، از ظرفیت دانشی یک فرد ساخته نیست و در سعه و ظرفیت یک نهاد جامع دانشی است. بر همین منوال، ایده ولایت فقه، بیش از آنکه ایده ولایت فرد بر کلیت نظام اجتماعی باشد، ایده جریان و نظام مندی فرایند تغییر، بر بنیان منظومه ادراکی تفقه در دین است که می تواند متناسب با انواع تجربه های مدنی، ساختارهای بالنسبه متفاوتی در نظام حقوق اساسی داشته باشد. پس ولایت و مدیریت مندی تغییر، در خور نهاد و سامانه تولید دانش رشد - توسعه است. اندیشه دینی، اندیشه پیشرفت و رشد - توسعه تفقه در دین بنیان است. به این قرار، نهاد تولید دانش رشد - توسعه، دارای ظرفیت ولایتمندی و عهده داری تفسیر و تدبیر پیشرفت حکمت بنیان است که در ضمن نظام حقوق اساسی، در رأس هرم راهبردی نظام تبلور می یابد. واژه نظام ولایت فقیه، اشاره به همین رویکرد جریان فقه در دین در نظام مدیریت اجتماعی دارد. بدینسان فقیهان در احکام جایگاهی بالادستی در غیاب دیگر حوزه های دانشی درون دینی در نظام مدیریت راهبردی و حقوق اساسی ندارند؛

۷- انصراف معرفت شناختی پسینی فقه در دین به فقه در احکام، به تبع عرفی شدن و پاسخگویی اندیشمندان دینی تنها در برابر عوام جامعه مخاطب، کناره نشستن متفکران دینی در تدبیر امور اجتماعی و به این قرار برکناری از اقتضائات مرتبط با مقوله جامع فرایند تغییر، ورود اندیشه های مزدوج و تشتت درونی حوزه های معرفت دینی، گسستگی حوزه نظر از اقدام، دوئیت میان حوزه های یادشده، گرایش حوزه نظری به اندیشه های مزدوج، کوشش های وسیع فقیهان در طول تاریخ حاکمیت ها برای تصدی گری مناصب سیاسی، در کنار کناره گیری صف عالمان حوزه نظر از مقوله سیاست و اجتماع بوده است؛

۸- در برهه مجال یابی حضور در سامانه مدیریت هندسه قدرت در همه عرصه های اجتماع و سیاست و فرهنگ و اقتصاد و امنیت و دفاع به مثابه عرصه ای تحقق کارکرد پیشرفت شناخت دین نیز در تجربه اجتماعی (معاصر) و تمدنی (دوره های تصدی گری فقه احکام منهای دیگر حوزه های دانشی)، چالش ناکارآمدی، در برآیند با کاستی معرفت شناختی، در دو عرصه سبک زندگی و اقتدار توسعه ای، بروز می یابد؛

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۹- نظریه ولایت فقیه تا این مرحله از تاریخ نظریه پردازی ولایت فقیه در سطح بخش عالی سازمان اجتماعی تعریف منحصر می گردید، حال آنکه از آن رو که اندیشه تفقه در دین اندیشه جاری در همه سطوح مدیریت (بخش عالی، بخش میانی، بخش عملیاتی، بخش ستادی و بخش پشتیبانی) تغییر است. به این قرار اندیشه ولایت فقیه، اندیشه مدیریت و راهبری تفقه در دین- بنیان همه لایه ها و ارکان ساختار سازمان جامعه هدف است که به حسب سعه و ضیق دامنه مدیریتی دارای نظام ماموریت و شرح وظایف خودویژه خود با نظام ماموریت جامع ولایت فقیه می باشد. اینگونه است که ولایت فقیه نظام ولایت تفقه در دین بنیان در هر وجهی (فردی، اجتماعی یا تمدنی) و سطح و مرحله و فرایندی از رشد - توسعه است. کوتاه آنکه؛ مجموعه نهادهای سازمانی این ساختار کلان به سهم وسیع مدیریتی خویش، کارگزاران نظام ولایت فقاقت و فقیه در دین هستند؛

۱۰- با نظر به وصف معرفت شناخت و مدیریت شناخت اندیشه و دانش دین شناخت پیشرفت، جریان حکمت قرآنی - اوصیایی یا تفقه در دین، در دو نظام جامع مدیریت تولید علم و رشد - توسعه، دیده می شود؛ او، «نقشه جامع علم»، به مثابه نظام ملی تولید اندیشه پیشرفت یا تفقه در دین بنیان جریان نظام ولایت فقیه و دوم، «نقشه جامع علمی»، به مثابه سند راهبری کلیت سازه های ساختاری سامانه کلان اجتماعی مبتنی بر اصل ولایت فقاقت. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، الگوی جریان ولایت فقاقت و سامانه ولایت فقاقتی بنیان در زمینه یا مقتضیات جهان امروزی است.

۴-۱-۲- در مبانی نظری و پارادیمی نظام ولایت فقیه

در این سامانه مبنا، مبتنی بر خاستگاه مساحت مبنای شش گانه پارادایمی یعنی مبانی فلسفی دینی، مبانی معرفت شناختی، مبانی هستی شناختی - انسان شناختی، مبانی ارزش شناختی، مبانی زیباشناختی و مبانی روش شناختی است.

جریان اندیشه پیشرفت با سیلان در این مبانی به پردازش الگوی مطلوب در رسیده و در زمینه و موقعیت معین خاصی منجر به پردازش الگوی کاربردی تغییر می شود. این آخرین ویرایش نظریه ساختار سازمانی می تواند چشم انداز ساختاری نزدیک تری به تحلیل نظریه ولایت فقیه را پیش رو بگذارد. نظریه ولایت فقیه، نظریه مدیریت کلان ساختار اجتماعی در پنج بخش عالی، میانی، عملیاتی، تخصصی و پشتیبانی در منظومه رویکرد پیشرفت - توسعه فرهنگی در راستا و در مساحت اندیشه دین شناخت پیشرفت یا تفقه در دین است.

مبانی نظری تا اقدام توسعه ای پیشتر اشاره شده از مبانی فلسفه دین و به طور کلی از مبانی پارادایمی در فضای عملیاتی و کانتکسی معین با رویکرد تحقیق و توسعه ای است؛

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

«ولایت» گونه‌ای خاص از مدیریت تغییر است. ولایتمندی تغییر در ادبیات قرآنی - اوصیایی، ظرفیت مدیریت راهبردی تغییر مستند به نظام پیشنهادی دین است.

مبانی نظری - پارادایمی یا مبانی فلسفه ولایت فقیه در دین، از مبانی فلسفه ولایت فقه‌بنیان و در حقیقت از مبانی فلسفه ولایت فقهت برمی‌آید. فقهت مبناي ولایت، مبانی فلسفه ولایت فقیه و به این قرار مبانی فلسفه مدیریت راهبردی را توضیح می‌دهد. ولایت، نظریه معینی درباره تصدی‌گری و راهبری سازمان از طریق نظام انگیزشی و قدرت نرم و مکتب نرم‌افزاری مدیریت، مبتنی بر مبانی پارادایمی معینی است مانند:

۱- مبانی انسان‌شناسی خودویژه‌ای است. یک نظام مفهومی بینشی «درست‌تر و کامل‌تر» از انسان و غنی‌تر و سرشارتر در راهبری به رشد وی؛

۲- مبانی فلسفه اجتماعی، نمونه مبانی نظری خودویژه دیگر اصل ولایت فقیه است. آنگاه که به بعد اجتماعی انسان توجه شد و انسان دو بعدی دیده شد، برای سازمان اجتماعی شخصیت قائل شده‌اند و به او شخصیت حقوقی علاوه بر تک تک انسان‌های داخل سازمان به عنوان شخصیت‌های حقیقی، نسبت داده‌اند. در این نگاه، سازمان دارای «راس راهبردی» است که در این «راس» مدیران عالی سازمان، تدبیرگر راهبردی کلیت سازمان اجتماعی‌اند؛

۳- و مبانی روش‌شناختی، باز نمونه دیگر مبانی نظری ولایت فقیه یا مدیریت فقه‌بنیان سازمان است.

۲-۴- نگاشت راهبردی آینده‌نگار در چارچوبه الگوی دین‌شناخت مدیریت زمان

در دومین سطح تحلیل، نظام ولایت فقیه، مستند به عقیده ختم نبوت و مهدویت، به نظام مدیریت راهبردی آینده‌نگار، تعریف می‌شود. رویکرد آینده‌نگاری و زمانمند توسعه‌ای در قالب یک الگوی مدیریت راهبردی آینده‌نگار با لحاظ ظرفیت جریان‌یابی در بازه‌های معین زمانی، نشانگر آن است که اندیشه ولایت فقیه، یک اندیشه کلی‌نگر صرف استنباطی نیست، بلکه اندیشه استنتاجی، استنباطی و کاربردی و تحقیق و توسعه‌ای است. به این معنا که می‌تواند در قالب یک مدل عملیات معین‌نگر زمانمند تاریخی، ظرفیت مدیریت تحول تمدنی را نیز داشته باشد.

ایده فرآوری اندیشه‌پردازی و الگوپردازی رشد به سمت و سوی الگوپردازی تحقیق و توسعه‌ای است و در این چشم‌انداز ایده مدیریت راهبردی آینده‌نگار یعنی مدیریت فرایندی بلندمدت از چشم‌انداز تصویر وضعیت ممکن با پیشنهاد الگوی تحول، مستند به نگرش به آینده. از این رو حوزه آینده‌پژوهی، حوزه گذار الگوپردازی رشد به الگوپردازی تحقیق و توسعه‌ای محسوب شده و در این نگرش درون‌زایی، کاربردی، کارآمدی و اقتدار فکر دینی و بدینسان و برای مثال ج.ا.امدار پردازش این حوزه دانشی است. جریان ولایت فقیه با تصویری که این نظریه به دست می‌دهد و

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

آن را در تمامی سطوح مدیریت تغییر جاری می‌داند در اجرا، با گلوگاه‌ها و چالش‌هایی وسیع روبه‌رو می‌شود که عبور از آن‌ها نیازمند راه‌حل‌های خلاقانه و به هنگام نهاد مدیریت پیشرفت است. نظام مدیریت آینده‌نگار پیشرفت نیازمند مشارکت و تعامل گسترده وسیع افراد، سازمان‌ها، ذی‌نفعان، خبرگان و مدیران عامل فرایند مدیریت دین‌شناخت پیشرفت در فضای مقتضیاتی جهان‌های گوناگون اجتماعی چون جهان ایرانی است. پیشرفت‌پژوهان وظیفه دارند با ترویج مدیریت آینده‌نگار پیشرفت و آشنا کردن عوامل کلیدی و تأثیرگذار در پروژه‌های مدیریت آینده-نگار پیشرفت، این باور را در جامعه شکل دهند که می‌توان آینده را به گونه‌ای هوشمندانه برپا کرد. ایجاد شناخت نسبت به مفاهیم مدیریت آینده‌نگار پیشرفت و معرفی کاربردهای آن به اقشار مختلف جامعه و فعال نمودن و جهت‌دهی ظرفیت‌های علمی و تحقیقاتی به سوی آینده مطلوب و جریان‌سازی اجتماعی برای تحقق چشم‌اندازها، نیازمند فعالیت‌های ترویجی و فرهنگ‌سازی مدیریت آینده‌نگار پیشرفت است. نتایج پروژه‌های مدیریت آینده‌نگار پیشرفت زمانی محقق می‌شوند که ایمان به تحقق آن‌ها در جامعه ایجاد شود که همگی نشان از وظایفی دارند که تمامی سطوح بالادستی تا پایین‌دستی پیشرفت‌پژوهان و مدیران پیشرفت بر عهده دارند و همواره می‌بایست در ترویج و فرهنگ‌سازی پیرامون مدیریت آینده‌نگار پیشرفت کوشا باشند.

طراحی و ایجاد پیشرفت‌پژوهی آینده‌نگار درونزا پیش از هر چیز به پیشرفت‌پژوهانی درونزا نیاز دارد تا با نگاه درونزا و سازگار با شرایط فرهنگی و اقتصادی حاکم بر جامعه پروژه‌های پیشرفت-پژوهی آینده‌نگار را اجرا کرده و بر پایه آن پیشرفت‌پژوهی آینده‌نگار درونزا را شکل دهند. پیشرفت‌پژوهی آینده‌نگار را پیشرفت‌پژوهان درونزا انجام می‌دهند و توفیق در پیشرفت‌پژوهی آینده‌نگار درونزا بدون برخورداری از پیشرفت‌پژوهان درونزا در خط مِفصل و برآیندی دو نقشه جامع علم و علمی، با تأکید بر حوزه دانش‌های بین‌رشته‌ای امکان‌پذیر نیست.

سامان‌یابی جامعه پیشرفت‌پژوهان و مدیران آینده‌نگار پیشرفت در تعامل با یکدیگر، ضرورتی انکارناپذیر در مسیر توسعه و گسترش دانش پیشرفت‌پژوهی آینده‌نگار و اثربخشی پروژه‌های مدیریت آینده‌نگار پیشرفت دارد و تمامی این عناصر انسانی و نهادهای فعال در مدیریت، فاعلان نظام مدیریت راهبردی آینده‌نگار یا ولایت فقه‌بنیان تلقی می‌شوند.

۳-۴- فاعلان اقتضائی و ارکان نهادی نظام ولایت تفقه در دین‌بنیان

کلان‌ترین سطح ساختاری جریان اصل ولایت فقه جامع‌بنیان، کلان‌ترین حوزه موضوعی تغییر است. ساختار سامانه تحت جریان ولایت‌مندی فقاقت در دین، تمامی وجوه متنوع مدیریت تغییر است. هر کدام از سطوح مدیریتی، دانش‌بنیانی و تفقه در دین‌بنیانی خویش را دارند:

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

ولایت، مدیریت هنجارین و ولایت فقه تصدی‌گری اندیشه و دانش دین‌شناخت پیشرفت (تفقه در دین - فقه در دین) در سطوح و ابعاد جامع مدیریت تغییر است و ولایت فقیه، نظام مدیریت هنجارین پدیدار اجتماعی با نظر به مناسبات کلیت ساختار اجتماعی با راس هرم راهبردی سازمان، یعنی ولی فقیه است. نظام یادشده، در فضای پدیدار اجتماعی به نوبه خود دارای سطح مقطعی پنج لایه‌ای است؛ به این معنا که فقاقت در دین و ولایتمندی و تصدی‌گری آن در پنج لایه یادشده جریان دارد:

- ۱- در نقطه کانونی، جریان در عرصه روان‌شناخت تغییر؛ یعنی حوزه تعلیم و تربیت انسانی و جریان رشد شخصیت؛
 - ۲- جریان در عرصه ابعاد علم‌الاجتماعی تغییر یعنی عرصه فرهنگ، اجتماع، سیاست، اقتصاد، امنیت و دفاع و به تعبیری مدیریت سازمان اجتماعی؛
 - ۳- جریان در عرصه تجربه هنری؛
 - ۴- جریان در عرصه فناوری؛
 - ۵- جریان در عرصه تحول تمدنی و به تعبیری حکمت‌بنیانی مدیریت اجتماعی در بازه‌های زمانی بلندمدت.
- ولایتمندی فقه در دین در هر پنج سطح یادشده است و خلل در هر کدام از پنج سطح یادشده، خلل در انسجام نظام مزبور است.
- در نگره‌ای دیگر، چهار نهاد برجسته دولت، نظام ملی تولید علم، نهادها و مؤسسات و خانواده و جامعه ارکان سازمانی جریان ایده ولایت فقیه‌اند.



شکل ۷: منظری از نهادهای درونی سازمان مدیریت پیشرفت، علی‌مبینی دهکردی ۱۳۹۱
جمع‌بندی بررسی تفسیری متن قول قرآن حکیم و سنت کریم آل‌البیت، این چارچوب مفهومی و این «گزاره جامع» را دارد که ولایت فقیه، مدیریت تفقه در دین‌بنیان ابعاد و سطوح فرایند

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

پیشرفت (رشد - توسعه)، در چارچوبه آموزه‌ها (بینش‌ها، ارزش‌ها، کنش‌ها، منش‌ها و روش‌ها) الهی راهبرنده به آرمان رشد، از سوی سطوح ساختاری جامعه اسلامی (از سطح عالی‌ترین بخش سازمان؛ یعنی رأس هرم راهبردی تا سطوح مدیریت میانی و صف و پشتیبان و مدیریت عملیات و تا کوچک‌ترین واحد اجتماعی)، با میانداری و محوریت جامعه و ملت - دولت، در مقتضیات گوناگون زمان - مکان و الگوی خودویژه تحقیق و توسعه‌ای (نظام برنامه راهبردی اقدام) است. با نگره پیشنهادی، نهاد ولایت فقیه، مقوله‌ای مقسمی برای پنج نهاد متعامل در مدیریت پیشرفت علم‌الاجتماعی محسوب می‌شود؛ در این راستا، در فصل ولایتمندی پیشرفت‌شناخت امر اجتماعی، در ساختار موجود نظام حقوق اساسی ج.ا.ا، رأس راهبردی در برابر هسته عملیاتی جای دارد. رأس راهبردی، نهاد عالی نظام مدیریت راهبردی سازمان است. بدین معنا که پنج بخش سازمان را می‌توان در سه نظام مدیریت، بدین ترتیب لحاظ نمود.

۱- نظام مدیریت راهبردی، معادل رأس راهبردی، مسئولیت انجام گرفتن مأموریت سازمان با موفقیت و پاسخگویی به جایگاه‌هایی که بر سازمان، نظارت می‌کنند و به گونه‌ای بر آن اعمال قدرت می‌کنند بر عهده رأس راهبردی است.



شکل ۸: اجزای تحلیلی سامانه پنج بخشی نظام ولایت فقیه

رأس راهبردی یا نظام مدیریت راهبردی یک کشور، مجموعه‌ای از نهادهایی است که مسئولیت کلی کشور را بر عهده دارند. مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، هیئت دولت و سایر شوراهای عالی و در رأس آن‌ها، مقام ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی، مسئولیت کلی کشور را بر عهده داشته و عهده‌دار

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

راهبردی راهبردی آینده‌نگار ایفای مأموریت همه سازمان‌های دولتی و خصوصی در راستای اسناد بالادستی نظام می‌باشند؛

۲- نظام مدیریت میانی، معادل خط میانی و ستادهای تخصصی و پشتیبانی (مانند وزراء، روسای نهادها، فرماندهان نیروهای مصلح، استانداران و فرمانداران)؛

۳- نظام مدیریت عملیاتی، معادل هسته عملیاتی (مانند شرکت‌ها، موسسات آموزشی و پژوهشی، واحدهای فرهنگی، ادارات و سازمان‌ها، یگان‌های نظامی و انتظامی، دستگاه‌های قضایی در بخش‌های دولتی و عمومی غیردولتی و بخش خصوصی).

مبنتی بر یکی از آخرین تحلیل‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در تحلیل سازمان متعلق نظام ولایت فقیه، نظریه مینتزرگ مستند رأی برگزیده آنان قرار گرفته است که ساختار مدیریتی نظام ولایت فقیه، می‌تواند در سامانه پنج بخشی مذکور جای گیرد. همه ارکان پنجگانه این سازه سازمانی و نه فقط رأس هرم راهبردی آن، متعلق نظام ولایت فقه و ولایت فقیه هستند؛ بدین معنا که:

۱- الگوی پنج وجهی مینتزرگ، در عین آنکه یکی از آخرین نظریات برتر در حوزه ساختارشناسی مدیریت راهبردی است تا رسیدن به آستانه ادبیات اندیشه، نظریه و گفت‌وگو ولایت فقیه، دست کم حاجتمند چند گذار برجسته است: یکی جایگیری در سازه کلان تغییر؛ اعم از حوزه علم‌الاجتماع؛ دوم، رویکرد کلیت این سازه علم‌الاجتماعی (رویکرد فرهنگی)؛ سوم، اتکای کلیت ساختار به اندیشه جامع‌نگر پیشرفت؛ چهارم، نسبت‌یابی با مقوله مدیریت زمان از چشم‌انداز آینده‌پژوهی تا آینده‌نگاری راهبردی؛

۲- همه سطوح مدیریتی نظام، هر سطحی به تناسب خویش، حاجتمند دانش‌بنیانی و فقه‌بنیانی تکاپوی مدیریتی خویش است. منطق مدیریت تفقه در دین‌بنیان، این آموزگار فراگیر و همه سطوحی را دارد؛

۳- فاصله عظیم میان فقه در دین و فقه در احکام در این مقام دانسته‌تر است. دانش‌بنیانی مدیریت تغییر، حاجتمند ادراک جامع معطوف به تغییر است و نه فقط ادراک ادب ظاهر و قواعد حقوقی مدیریت اقدام و توسعه. نظام ولایت فقیه، عملاً به معنای تصدی‌گری یک فقیه؛ حتی فقیه در دین جامع‌الشرایط، تنها در رأس هرم راهبردی نظام جامعه اسلامی نیست. بخش‌های پیش گفته در شکل ... نشان داده شده‌اند؛

۴- با ملاحظات پیشین می‌توان دریافت که خاستگاه معرفت‌شناخت الگوی مدیریت تغییر - نظریه دولت دینی، همان اندیشه دین‌شناخت پیشرفت است که به دلیل ولایت‌مندی‌اش در فرایند تغییر در همه سطوح مدیریت سازمان به ولایت نهاد مدیریت دانش تحول و از جمله ولایت در راس

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

هرم راهبردی سازمان در سهم نظام ماموریتی خود و ولایت سطوح میانی، پشتیبانی، ستاد و صف عملیات، هر کدام به سهم نظام ماموریتی خود دست می‌دهد.

۴-۴- نگاشت فرهنگی، رویکرد مبنا در نظام ولایت فقیه

اندیشه و نظریه جاری در سطوح مدیریتی در اولین سطح بروز و ظهور خویش، بایستی در قالب یک مدل فرهنگی شده قابل عرضه باشد، به گونه‌ای که جامعه‌سازی مبنا بر اساس این نظام اندیشه‌ای و تدبیری شکل گیرد. بدین قرار، اندیشه ولایت فقیه اندیشه‌ای آکادمیک، از دانشگاه و حوزه بیگانه با فرآیند اقدام در نهاد مدیریت برنامه‌ریزی نیست بلکه تمهید و زمینه‌ساز فرهنگی جریان این نظام اندیشه‌ای نیز هست. اینجاست که موضوع مدیریت، عرصه فرهنگی می‌شود.

پیشتر دانستیم سازه‌های مدیریت تغییر، در متن مولفه فرهنگ - ایدئولوژی، جای گیر است و راهبری می‌شود. در این لایه تحلیلی موضوع مدیریت دین‌شناخت و با ملاحظه جای‌گیری سازه پنج بخشی سازمان در سازه بزرگتر فرهنگ سازمان اجتماعی، لامحاله دارای جهت‌داری معینی در فرایند تغییر است و این جهت‌مندی متأثر از محیط حرکت سازمان اجتماعی است که از سوی وام‌دار مؤلفه‌های روانشناخت سازمان و از طرفی متأثر از عنصر فرهنگ به مفهوم عام فراگیر جهت‌داری فناوری و هنر و فرهنگ به معنای خاص و کارکرد فرهنگ شناخت مؤلفه‌های سیاست و اقتصاد و هم از سوی متأثر از جهت‌گیری عام در تحول تمدنی است. این سه دسته عوامل را با عنوان فرهنگ عام نام می‌بریم.

این سطح از سازه موضوع مدیریت دین‌شناخت پیشرفت یا متعلق ولایت فقه بنیان، بر سازه اجتماعی، به اعتبار رویکرد و جهت‌گیری حرکت سازه‌های علم‌الاجتماعی مدیریت اسلامی یا ولایت فقیه، تأکید می‌ورزد. حداقلی از آموزه‌های استنتاجی در این راستا که پیشرفت - توسعه دانش‌بنیان، حکمت‌بنیان و تفقه در دین بنیان، تفسیر می‌شود، از جمله:

۱- تغییرات آگاهانه در نحوه تفکر، اندیشه، گرایش‌ها و رفتار انسان‌ها، در راستای دستیابی به فرایندهای رشد - توسعه، از طریق برقراری ارتباط نظام‌های اجتماعی با سایر عوامل تشکیل دهنده جامعه. این فرایندهای انسانی، در انسان‌شناسی قرآنی و به طور خاص نیایشی بر مدار اصل فرانگیزی بنیادین «اهدنا الصراط المستقیم»، به مثابه بنیان خواهانی از نظام ولایت دین، نظام ولایت فقه در دین‌بنیان، فهرست شده استاین فرایندها و فرانگیزه‌ها مضمون گفتمانی رویکرد فرهنگی حاکم بر مدیریت رشد - توسعه را توضیح می‌دهند؛

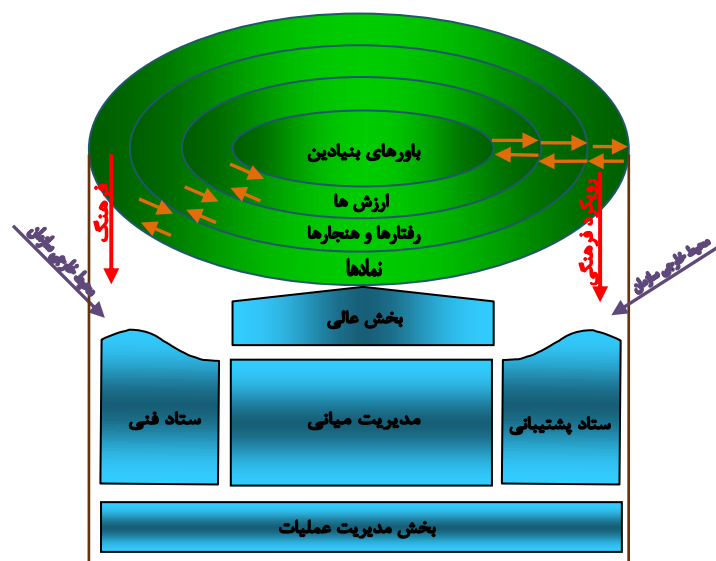
۱. یعنی ایده‌ای که قابل فرهنگی شدن است و در عادات‌های دولت - ملت قابل تسری و جریان است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲- یک الگوی رشد - توسعه، چونان هر الگوی فلسفهٔ هنجارین می آموزد که یک سامانهٔ اجتماعی و سازمانی با ملاحظهٔ چارچوب مجموعهٔ وسیعی از نظام‌های شرعی، حقوقی، عرفی و در قالب سازمان‌های مختلف، در تعامل با یکدیگر، با طبیعت، با میراث گذشتگان و در ارتباط با خالق از دو طریق اعمال اصلاحات آگاهانه در نظام‌ها و ساختارهای درونی نظام اجتماعی و تغییرات آگاهانه

در



شکل ۹: جریان رویکرد فرهنگی در وجوه ساختاری سازمان مدیریت

نحوهٔ تفکر، اندیشه، گرایش‌ها و رفتار انسان‌ها، بر تغییر و تحولات جامعه چه در میزان توسعهٔ اقتصادی و افزایش رفاه جامعه و چه در اخلاق و معنویت و فضیلت‌های انسانی تأثیر می‌گذارد:

بر مبنای بینش عمومی حاکم بر تغییرات اجتماعی، تغییرات در بخش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در راستای رویکرد فرهنگی حاکم بر تغییر، راهبری می‌شود؛

۳- تداوم رشد اقتصادی و افزایش رفاه مادی توده‌های مردم، ظرفیت و امکان رشد همه جانبهٔ اجتماعی، سبک زندگی و اخلاق انسانی است. فصلی از عدالت‌بنیانی گفتمان دین‌شناخت پیشرفت، همین همه‌جانبگی تغییر است.

ژرفاروی هر چه افزون‌تر نظام فرآینازها و به تبع آن نظام فرآینگیزه‌ها در فضای فرهنگی و سبک زیستی برگزیدهٔ جامعه و آحاد انسانی جامعه، موجب آن می‌شود تا سطح مطالبات اجتماعی تعمیق بیشتری یافته و در عمل جامعه را به سوی توسعهٔ افزون‌تر هماهنگی نظام‌های درونی خود با نظام نیازهای یادشده، سوق دهد. ساختار پیش‌رونده و پس‌روندهٔ الگوی رشد - توسعه، می‌آموزد که در فرایند داد و ستادهای نقش اراده و قدرت و نظام نیازها و انگیزه‌ها بر نظام دانشی و تأثیر

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

نظام دانشی و عقلانیت بر فرایند قدرت و اقدام، می‌توان به تأثیر نظام فرهنگی و تربیتی برآمده از جامعه که از درون خانواده شروع و در مدرسه، دانشگاه، صدا و سیما و فضای عمومی حاکم بر فرهنگ جامعه امتداد پیدا می‌کند و نقش آگاهی‌ها، تمایلات، گرایش‌ها و رفتار انسان‌های جامعه در مدیریت سازمان اجتماعی اعتنا ورزید؛ از همین‌روست که در مفصل نسبت فرد و جامعه، موضوع سبک زندگی و نظام اخلاقی، دو مجموعه شاخصه افزایش اخلاق و معنویت و افزایش رفاه مادی در برآیند مشروعیت و کارآمدی نظام، به صورت هماهنگ ملاحظه می‌شود. تناسب نظام-های تربیتی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی در منظومه نظام فرهنگی، از همین‌روست. این تناسب نظام‌ها در همه سطوح درونی نظام فرهنگی قابل ملاحظه است در این منظومه جامع همه سطوح بالادستی و پایین‌دستی نظام‌های یاشده در ترابط با نظام فرهنگی، جهت‌گیری سازمان اجتماعی و جامعه را رقم می‌زنند.

۴-۵. نگاشت مسیر، سازوکارهای درونزای راهبری پیشرفت در نظام ولایت فقیه

نظام ولایت فقیه، فرآیند مدیریت سازندها (نهادهای مدیریتی) و سازوکارها (از فکر تا اقدام توسعه‌ای) پنج‌گانه پیشرفت، مستند به فرایندی از سازوکار درونی نقشه جامع علم تا سازوکار درونی نقشه جامع علمی است. نگاشت مسیر تبدیل مدل مفهومی الگوی پیشرفت به الگوی عملیاتی، در حقیقت ره‌نگاشت مسیر تحقق نظام ولایت فقیه است که در دو منظومه کلان ساز و کاری، دو ضلع نظری و اقدامی نظریه جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه را توضیح می‌دهند: نظریه نقشه جامع علم - نقشه جامع علمی و به این قرار نقشه جامع اندیشه دین‌شناخت پیشرفت (رشد - توسعه) (نقشه جامع تفقه در دین - فقه در دین) و نقشه جامع الگو و گفتمان رشد - توسعه تفقه در دین بنیان، دو وجه الگویی بازخوانی شده نظریه ولایت فقیه است:

۱- در فصل «نقشه جامع علم» یا نظام ملی تولید علم (اندیشه و دانش) مبنای الگوی پیشرفت، منجر به مدل مفهومی الگوی پیشرفت دربردارنده سازوکارهای رشد اندیشه‌ها، کیفیت نظام دانش-های پیشرفت و شامل سطوح تخصصی مانند:

۱-۱- نقشه جامع اندیشه و دانش دینی با زیرمجموعه تخصصی چون نقشه جامع اندیشه و دانش قرآنی؛

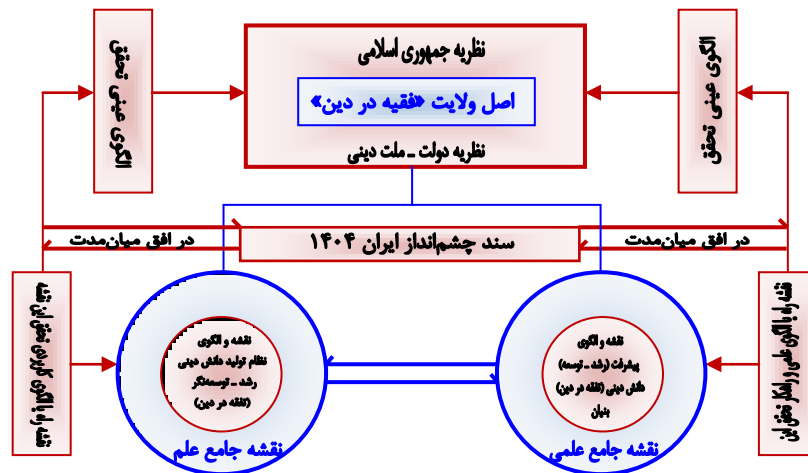
۲-۱- و گرایش‌های تخصصی نقشه جامع علم چونان نقشه جامع اندیشه و دانش هنر، نقشه جامع علوم پایه، نقشه جامع علوم انسانی.

چهار نگاشت راهبردی نقشه جامع علم، نگاشت ادراکی، نگاشت دانشی، نگاشت ساختاری یا نهادی و نگاشت تحقیق و توسعه‌ای است (آکوچکیان، صفری، ۱۳۹۲).

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲- و نقشه جامع علمی ۱ یا نقشه الگوی تفقه در دین بنیان پیشرفت، در بردارنده سازوکارهای سیاستی، قانونی و مقرراتی تا کیفیت حاکمیت و راهبردهای آینده نگار پایدار و فناورانه در فرایند حاکمیتی مدیریت پیشرفت در سطح فرافرادی - اجتماعی یعنی سطح دولت - ملت، شامل سطوحی چون:



شکل ۱۰: دو ضلع تحلیلی نظریه جمهوری اسلامی - ولایت فقیه

۱-۲- سامانه های مطلوب دین شناختی رشد: نظام های سیاسی، تعلیم و تربیت، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی؛

۲-۲- دکتین تحقیق و توسعه ملی (مانند نقشه جامع آموزش و پرورش، نقشه جامع مهندسی تحقیق و توسعه فرهنگی)؛

۳-۲- اسناد چشم انداز و سیاست های کلی؛

۴-۲- نظام برنامه های توسعه.

بدینسان، وجوه فارق نظری قرآنی - اوصیایی ولایت فقیه با نظریات مرسوم معاصر اینک دانسته تر می شود:

۱- قلمرو نظام ولایت فقیه تنها امر حکومت و وجه علم اجتماعی پدیده تغییر نیست و در همه سطوح روان شناخت، جامعه شناخت، فن آوری، هنر و تمدن جاری است. جریان این نظام در عرصه تمدن، به مفهوم سطح ماندگاری الگوی علم اجتماعی دین در بازه زمانی بلندمدت با وجوه ممتاز

۱. نقشه جامع علمی: یک واژه ترکیبی است و "علمی" وصف نقشه جامع و به معنای نقشه جامع علم بنیان یا دانش بنیان رشد - توسعه است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

تمدنی است به گونه‌ای که بتواند قابلیت حضور متداوم بلندمدت تاریخی دیانت انبیاپی را در ایجاد یک نظام خودتکاپوی نمونه و ممتاز دولت - ملت نشان دهد؛

۲- دانش مبنای چنین جریان ولایت‌مندی، اندیشه و دانش تغییر در همهٔ وجوه علوم و منظومهٔ ادارک معرفتی رشد - توسعه بوده و منحصر به فقه در احکام نمی‌تواند باشد. آموزه‌های دینی، تجربهٔ تاریخی بشر، تجربهٔ عصر انقلاب اسلامی و نفس معرفت‌شناسی اندیشهٔ پیشرفت - تحول آموخته‌اند که علم به وجهی از تغییر، نمی‌تواند دانش مبنای مدیریت کلیت ابعاد تغییر باشد؛

۳- سازمان ولایت فقیه، منحصر در راس هرم راهبردی نبوده و جای‌گیر در نهاد خانه و مدرسه، نهاد دولت - ملت، نهاد هنر، وجوه پنج‌گانهٔ فن‌آوری و نهاد تمدن است که ساماندهی هماهنگ آن، بر عهدهٔ راس هرم راهبردی نظام اجتماعی و به اصطلاح ولی فقیه نظام است. نهاد خانه و مدرسه به همان میزان حاجتمند مدیریت فقه در دین‌بنیان است که نهاد دولت - ملت، که نهاد هنر، که ساحت وجود انسانی، که عرصهٔ تمدن؛

۴- تجربهٔ انقلاب اسلامی به گونه‌ای تلفیقی در دوره‌های میان‌داری هر دو جریان سیاسی و حاکمیتی کشور، تلفیق‌هایی از سه شکل مکانیکی ماشینی، حرفه‌ای و بخشی را آزموده است و تئوری‌های بر کرسی نشسته و یا تبیینی موجود ولایت فقیه از دایرهٔ این تفسیر مکانیکی بیرون نرفته‌اند در حالی که ایدهٔ ولایت فقیه در دین، فراخوان به شکل ارگانیکی اندیشه، نظریه و گفتمان ولایت فقیه است. عنصر انسان‌شناخت الگوی رشد - توسعه، اصل خودجوشی خلاق سازمان را تامین می‌کند، همانگونه که الگوی علم‌اجتماعی از حیث اتلاقی در استبداد رای راس هرم راهبردی در گذشته و به توزیع سطوح تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در همهٔ بخش‌های پنج-گانهٔ سازمان توجه می‌کند و از این رهگذر اصل مردم‌سالاری دینی برمی‌آید؛

۵- در فصل نظام حقوق اساسی، به ویژه در راس هرم راهبردی نظام، ساختار تمامی نهادها چه در نظام ماموریت و چه در ساختار سازمانی و چه در نظام تعامل نیازمند بازخوانی‌اند، مانند آنکه تخصص محوری جمع اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، بر اساس وجوه کلان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت معین می‌شود.

۴-۶- نگاشت گزاره‌ای اصل ولایت فقیه

سطوح پنج‌گانهٔ مدیریت دین‌شناخت راهبردی آینده‌نگار پیشرفت به مثابهٔ متکای اقتدار رشد - توسعه‌ای در نظام اجتماعی اسلام، در لایه‌های تفسیری پیشین، سامانهٔ تحلیلی اصل ولایت فقیه را به دست داد. اکنون چارچوب مفهومی مدل «ولایت فقیه»، در چهار ضلع گزاره‌ای و وجه مفهومی فاعلی (افراد و نهادهای جریان نظام)، فعلی (فرایندها و روش‌ها، ابزارها، تعامل‌ها و ..)، مفعولی (موضوع و مخاطب) و قیدی (قیود مکان، زمان، حالت و ... برای بیان چگونگی‌کارهماهنگی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

زمانی سامانه و زمانه‌شناسی)، بازخوانی می‌شود. ملاحظه می‌شود مدلی که در متن آموزه‌های قرآنی و روایی، در تبیین اصل ولایت و به طور خاص ولایت اجتماعی - سیاسی، توصیف می‌شود، در صورت یک مدلی کلامی (یک سامانه زبانی) بیان می‌شود. آموزه‌های نقلی یادشده در منظومه گزاره‌های اعتباری و حقیقی خویش به همراه آموزه‌های عقلی هماهنگ با آن‌ها، در قالب یک مدل گزاره‌های زبانی الگوی نظری و نظام ولایت فقهت و فقیه راه، به دست می‌دهد. پیشتر گذشت که تجزیه محتوای اندیشه و نظریه ولایت فقیه به چهار وجه، صرفاً برای تبیین دقیق‌تر محتوا می‌باشد و این نگرش چهار وجهی، یک روش مدل‌سازی نیست، بلکه ابزاری است برای نگاه عمیق‌تر و موشکافانه‌تر به فرایند مدل‌سازی و به طور خاص «ولایت فقیه پژوهی» (صلاحی، ۱۳۹۲، ۲۰۴-۱۷۰).

اول: وجه فاعلی نظریه؛ نقش سطوح دانشی در مدیریت فرایند رشد - توسعه اولین دسته عناوین در تبیین نقلی اصل ولایت فقیه بیان ویژگی‌های فرد و نهاد ولایت‌مند تغییر است. تعبیری چون علما، فقها، فقیه، عالم دارای سلطه و اقتدار راهبردی، به همراه ویژگی‌های آنان در این رکن تحلیلی دانسته می‌شود. در وجه فاعلی به دو نوع فاعل فردی و سازمانی پرداخته می‌شود. در نگاه سازمانی هم باید به تکثر نهادهای مصداقی نظام ولایت فقیه و هم به نقش بخش خصوصی در کنار بخش دولتی توجه شود. دو نکته حادقلی در این فراز اینک:

أ. سطوح متکثر نظام ولایت فقیه

«ولایت» در ادبیات دین، نظام اقتدار رشد - توسعه‌ای نهاد اندیشه و دانش پیشرفت است. ولایت در محدوده تشریح، الگوی زیست و رشد - توسعه، در قرآن کریم و در روایات اسلامی، از عالی-ترین سطح به معنای تصدی امور جامعه انسانی تا تصدی جزئیات اقدامی زندگی اجتماعی مانند امور مردگان یا کسانی که بر اثر قصور علمی یا عجز عملی یا عدم حضور، نمی‌توانند حق خود را استیفا کنند را نیز شامل است. صاحب ولایت یا صاحب اقتدار رشد - توسعه‌ای علم دینی (فقه در دین)، در ادبیات کلان‌نگر آموزه‌های دینی به تناسب سطح نظام مدیریت راهبردی سازمان، متکثر است. آموزه‌هایی چون فرمایش رسول خدا (ص) در واقعه غدیر خم: «الست اولی بکم من انفسکم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۲۹۵ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ۲۴۳)؛ «من کنت مولاه فعلی مولاه» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۲۹۵ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ۲۴۳) و همچنین آیاتی مانند «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب؛ ۶) و «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکوٰة و هم راکعون» (مائده؛ ۵۵)، بازگوکننده سرپرستی و اداره امور سامانه کلان جامعه اسلامی است و از سوی دیگر، آیاتی نظیر: «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

یسرف فی القتل» (اسراء؛ ۳۳) و «و اهله ثم لنقولن لولیه ما شهدنا مهلك اهله» (نمل؛ ۴۹) و «فان كان الذی علیه الحق سفيها او ضعيفا او لا يستطيع ان يمل هو فليملل وليه بالعدل» (بقره؛ ۲۸۲)، درباره ولایت سرپرستی مردگان و سفیهان و محجوران است. مدیریت در هر کدام از این سطوح از عالی‌ترین تا جزئی‌ترین سطح حاجتمند سطح متناسبی از دانش برای راهبری فرایندهای پیشرفت آن سطح است.

نمونه‌ای از فاعلان نظام ولایت فقیه، فاعلان آینده‌پژوهی و مدیریت آینده‌نگار راهبردی با ملاحظه مقتضیات دانشی، سازمانی و روشی امروز کشوراند و باید از هم اکنون به فعال‌سازی ظرفیت‌های موجود در راستای نیازمندی‌های مدیریت آینده‌نگار راهبردی پیشرفت توجه شود. برای نمونه می‌توان به کمیسیون آینده‌پژوهی مجمع تشخیص مصلحت نظام اشاره کرد که به مثابه یکی از اجزای اقدامی نظام ولایت فقیه باید با برنامه‌ریزی مناسب، تقویت شده و مشارکت فعالانه‌ای در فرایندهای آینده‌پژوهی ملی داشته باشد بدین نکته در وجه قیدی نظام ولایت فقیه یا مدیریت راهبردی نظام خواهیم پرداخت. کوتاه آنکه نظام مدیریت راهبردی تفقه در دین‌بنیان یا نظام ولایت فقیه امر متکثر و مقول به تشکیکی است که به حسب سطح و گستره موضوع راهبری تعیین می‌یابد.

ب. ویژگی‌های عمومی سطوح نظام مدیریت پیشرفت

قائمه انسانی نظام ولایت فقیه، در مدیریت راهبردی آینده‌نگار پیشرفت، در فعالیت‌های پیشرفت-پژوهانه و قابلیت‌ها و توانمندی‌های ویژه‌ای که برای اجرای پروژه‌های مدیریت پیشرفت لازم دارند، سبب شده است که یکی از مهم‌ترین مباحث پژوهشگران عرصه مدیریت پیشرفت، ویژگی‌های پیشرفت‌پژوهان و به تبع آن، ویژگی فاعلان مدیریت پیشرفت در سراسر سامانه پنج بخشی مدیریت نظام باشد.

مجموع ویژگی‌های پیشرفت‌پژوهان پیش از ویژگی مدیران پیشرفت می‌تواند به مثابه مدخلی بر ویژگی فقیه و بلکه سامانه دانشی و مدیریتی عهده‌دار تدبیر پیشرفت کلان‌نگر ملی، در سه سطح تحلیلی تبیین شود:

۱- سطح و ظرفیت دانشی متناسب با سطح مأموریت و مسئولیت عهده‌دار، با ویژگی‌هایی چون داشتن دورنمایی از تغییرات گذشته و احتمالات موجود برای پیدایش آینده‌ای متفاوت با زمان حال، داشتن نظریه‌های مشابه درباره رفتار انسان و تغییر اجتماعی؛

۲- سطح زیست فردی، با ویژگی‌هایی چون: ایمان به استفاده از دانش در تدوین و اجرای سیاست‌ها، برخورداری از هویتی مستقل برای خود به عنوان یک پیشرفت‌پژوه، باور به مجموعه مفروضات مشترک (عام و خاص)؛

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۳- سطح زیست مدیریتی، با ویژگی‌هایی چون: دارا بودن اهداف مشترک، جهت‌گیری به سوی اقدام اجتماعی و تصمیم‌گیری آگاهانه با هدف تطبیق با آینده یا کنترل آن، دیدگاهی کل‌نگرانه؛ آن چنانکه نیازهای اطلاعاتی اقدام اجتماعی ایجاد بکنند.

پ. بازخوانی ویژگی فقیه جامع‌الشرائط در رأس هرم راهبردی نظام در راستای ویژگی‌های عام مدیر راهبردی آینده‌نگار پیشرفت و دقیقاً منطبق بر رکن فاعلی نظریه ولایت فقیه و با این نگرش مبنا که وجه فاعلی نظام ولایت فقیه و همه نهاد‌های پنج‌گانه مدیریت نظام اسلامی اطلاق می‌شود و البته در سطح مدیریت عالی نظام به طریق اولیو شخص ولی فقیه در عالی‌ترین سطح آن، ویژگی‌های جاری مقسمی فقیه صاحب ولایت و به تعبیری فقیه جامع-الشرايط معين می‌شود:

مقصود از «فقیه» در بحث ولایت فقیه، با لحاظ مباحثات وسیع پیشین، مجتهد جامع‌الشرايط است نه هر کس که فقه خوانده باشد. سه ویژگی ظرفیت دانشی، سطح زیست فردی و زیست مدیریتی، راهبر به سه ویژگی مبنا و شایسته فقیه جامع‌الشرايط است: «اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق»، و «قدرت مدیریت و استعداد رهبری» (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۱، آصفی، ۱۳۸۵، خمینی، ۱۳۷۳، صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، خمینی، ۱۳۶۵، جوادی آملی، ۱۳۶۷). اکنون هر یک از این سه ویژگی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. قید اطلاق در این سه ویژگی، از جمله به مفهوم ضرورت جریان این سه ویژگی به تناسب سطح ماموریتی هر کدام از سطوح مدیریتی نظام، در کلیه سطوح یادشده است.

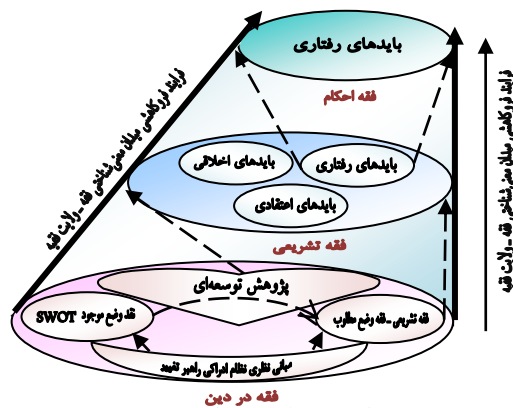
ویژگی اول: اندیشه‌وری و دانش‌وری اجتهادی فراگیر و جامع‌نگر

دریافته‌ایم که آموزه‌های اسلام، یک منظومه منسجم از آموزه‌های تربیتی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و هنری و تمدنی و قضایی و جزایی است و تربیت و اجتماع و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و هنر آن نیز، عین دیانتش می‌باشد و فهم درست و کامل ره‌آورد وحی، زمانی صورت می‌گیرد که فقیه، به همه ابعاد آن آگاه باشد و از این رو اجتهاد مطلق به مثابه ویژگی مبنادر حقیقت، فقاقت و اندیشه‌ورزی و دانش‌ورزی جامع‌نگر رشد - توسعه دین‌شناخت جاری در نظام ملی تولید علم به تناسب سطح حوزه موضوعی یا به تعبیری مفعول جریان مدیریت تغییر، تا عالی‌ترین سطح هرم راهبردی، است کههدر اجتهاد جامع‌نگر راهبردی پیشرفت‌شناخت فقیه حاکم بر نظام اسلامی تبلور می‌یابد. اسلام‌شناس واقعی کسی است که در همه اصول و فروع، در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی تا دیگر دانش‌های نظری مبنای الگوی پیشرفت تا عبادات و عقود و احکام و ایقاعات و سیاست اسلامی و به اجمال از مبانی نظری تا الگوی وضعیت مطلوب و تا الگوی عملیاتی اقدام مجتهد باشد. بنابراین، کسی که در تحلیل همه معارف دین، اجتهاد فراگیر و

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

نظام‌واره ندارد و به اصطلاح، «مجتهد مطلق» نیست، بلکه «مجتهد متجزی» و به تعبیر دارای دانش در بخشی از آموزه‌های دین است، صلاحیت ولایت بر جامعه اسلامی و اداره آن را ندارد و همچنین فقیه‌ی که ابعاد سیاسی اسلام را خوب نفهمیده است، توان چنین مسئولیت عظیمی را نمی‌تواند داشته باشد.



شکل ۱۱: تصویر سطوح تحلیلی دانش‌های درونی فقه در دین

فقیه‌ی که شعاع عملش همدوش شعاع فقه باشد و بتواند مسائل جدید و مستحدثه مسلمین را حل کند و آنها را بر اصول و فروع دین تطبیق دهد، او «مجتهد مطلق»ی است که در صورت واجد بودن شرایط دیگر، می‌تواند مسئولیت ولایت و مدیریت جامعه اسلامی را بپذیرد و از عهده آن برآید (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۳۸ - ۱۳۷). شکل ۱۱، نسبت سطوح معرفتی درون منظومه معرفتی فقه در دین و به طور خاص نسبت احکام با دیگر حوزه‌های دانش دینی را نشان داده است.

صورت این ویژگی مبنا، چند مفروض ناگزیر را پیش رو می‌گذارد:

۱- عرصه جامع تفقه در دین، عرصه فقه جامع اجتهادی در توان یک اندیشمند نیست و این ظرفیت جامع در خور یک نهاد دانشی است اما راهبر هر سطح از سطوح سازه اجتماعی (یک سازمان تا ملت) توان اجتهادی متناسب با آن سطح از ولایت و تکفل و تصدی اجتماعی را بایستی دارا باشند. در سطوح عالی‌رتبه راهبردی، نهادهای عالی مشاوره‌ای پیشرفت‌پژوه برای ارائه مشاوره به رهبری نظام ضروری می‌نماید و هر کدام از این نهادهای دانشی تدبیر نظام، عضو نظام ولایت فقیه‌اند؛

۲- اجتهاد مبنا در شرایط ولی فقیه در هر سطحی از سازمان، اجتهاد فقه احکامی نیست؛ اگر چه به تناسب سطح مدیریتی یادشده، به سهم مسائل پیش‌اروی آن سطح از مدیریت، اجتهاد احکامی نیز ضروری می‌افتد؛

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۳- پیشرفت پژوهی آینده‌نگار، به مثابه یکی از دانش‌های کاربردی مرحله مدیریت راهبردی سازمان، دانشی است که در عمل شکل می‌گیرد. بخش قابل توجهی از این دانش در نتیجه پروژه‌های انجام شده، به دست آمده است و نسخه‌های درونزا از پیشرفت پژوهی آینده‌نگار نیز در عمل شکل می‌گیرند. جوامع گوناگون برای درونزایی در پیشرفت پژوهی آینده‌نگار می‌کوشند با نگاه درونزا و با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی حاکم بر جامعه خود پروژه‌های پیشرفت پژوهی آینده‌نگار را اجرا کنند. بر اساس تجربیاتی که از اجرای پیشرفت پژوهی آینده‌نگار به دست می‌آید، می‌توان به سوی طراحی پیشرفت پژوهی آینده‌نگار درونزا حرکت کرد. بنابراین درونزایی در پیشرفت پژوهی آینده‌نگار، در وهله نخست، نیازمند نگاه درونزا است و این نگاه درونزا تنها از طریق پیشرفت پژوهان درونزا ایجاد می‌شود. مراد از پیشرفت پژوه درونزا، فردی است که ویژگی‌های مورد نیاز برای انجام پیشرفت پژوهی آینده‌نگار درونزا را داشته باشد؛

۴- دامنه مدیریتی هر سطحی از سطوح مدیریت تغییر، از ولی فقیه نظام در عالی‌ترین سطح و جامع‌ترین سطح تا متولی یک نهاد کودکان سفیه و مجنون (کودکان عقب‌افتاده) یا نهاد ایتم و تا حتی نهاد متکفل غسل و تحنيط و نماز و کفن و دفن میت، دامنه معرفتی مبنای متناسب با خویش را می‌طلبد. دانش‌بنیانی سطوح نظام مدیریت، شرط اول تحقق اصل ولایت فقیه است. ویژگی دوم: عدالت مطلق؛ زندگی با فهم، سلوک دانش‌بنیان

هرعضوی از ارکان نظام مدیریت راهبردی از بالاترین مقام رأس هرم راهبردی حاکمیت (شخص ولی فقیه) تا کوچکترین عضو سازمان عملیاتی مدیریت تغییر، بایستی در متن زندگی خویش نشانه آن آموزه‌های بلند دین الهی باشند. گستره این تعهد به میزان میل به رأس هرم، وسیعتر و پرصعوبت‌تر است. زیست صادق با فهم خویش (اصل عدالت)، ویژگی دوم فقیه و نهاد فقاقت اقتداردار تدبیر تغییر است. سطوح مدیریت تغییر در هر سطح بایستی عامل در ادراک مبنای خویش در فصل جریان رشد - توسعه باشد. ادبیات دینی، این زیست هماهنگ با فهم راه، «عدالت» نام کرده است. از راس هرم راهبردی در نظام یا ولی فقیه در دین جامع‌الشرایط گرفته (که بایستی علاوه بر جناح عقل نظری و به تعبیری گستره دانشی کلان‌نگر معطوف به رشد - توسعه، در جناح عقل عملی نیز به مقدار ممکن کامل باشد)، تا قاضی‌ای که خود عامل به حکم قضایی خویش باشد و مدیر نهاد مدرسه و نهاد مدیر خانواده و مانند آن:

۱- فقیه و پیشرفت پژوه و پیشرفت‌شناس جامع‌نگر علاوه بر اینکه لازم است علم دین را درست بفهمد، باید آن علم را در خودش و محدوده حیاتش و در جامعه اسلامی به درستی اجرا نماید، لازم است همه وظایف دینی خود را انجام دهد و آنچه از دین باید به مردم ابلاغ کند، ابلاغ نماید و چیزی را کتمان نکند. فقیه عادل، باید به میل و هوس کاری نکند؛ مطیع هواهای نفسانی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

نگردد و گناهی از او سرزنند؛ نه واجبی را ترک کند و نه حرامی را مرتکب شود. او باید که با فهم- های دین شناخت خویش زندگی نیز داشته باشد؛

۲- همه نهادهای ذی مدخل نظام ولایت فقیه و برای مثال و به طور خاص قوه قضائیه و مانند شخص رئیس قوه قضائیه، بایستی خود عامل اول به قانون و عدالت باشند و منصب تصدی شده آنان نبایستی مانع مصونیت آنان و منتسبین آنان در برابر قانون و عدالت در سوء استفاده از منصب خویش در تصرف ثروت و قدرت چونان رشوه خواری و زمین خواری باشند؛ همچنانکه در برخورد با دیگر صاحبان امروز و دیروز قدرت نامشروع و مفساد اقتصادی نباید کوتاهی ورزند. ویژگی سوم: قدرت مدیریت و استعداد رهبری

زیست با اجتهاد فقه جامع رشد - توسعه، بایستی در بینش، کنش و روش مدیریتی نیز خود را نشان دهد. قدرت مدیریت و ظرفیت رهبری به همراه دو اصل پیشین اجتهاد و عدالت در رهبری سازمان تحت تکفل خویش: از ظرفیت دانشی تا ظرفیت روحی تا طرح و برنامه مدیریتی و استواری شخصیت در مدیریت بحران، رکن تحقق این ویژگی است. در اصل یکصدونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ویژگیها و شرایط و صفات رهبری، برمنوال دو ویژگی پیشین و نیز این ویژگی سوم (قابلیت مدیریت) آمده است:

اول: صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه که البته حاجتمند بازخوانی به صلاحیت دانشی کلان نگر رشد - توسعه یا قفه در دین است؛ دوم: عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛

و سوم: بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری که در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

بدین روی، علاوه بر اجتهاد مطلق و صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه و همچنین عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، استعداد و توانائی رهبری و کشورداری، شرط ضروری سوم برای فقیه است.

ظرفیت مدیریت و تدبیر راهبردی یک سامانه سازمانی یا اجتماعی، وجهی از ساختار معرفت- شناختی فقاقت است که ویژگی بایسته ناگزیر ولی فقیه نیز ملاحظه می شود. نکته ای که در دامنه معنی شناختی فقاقت جامع اجتهادی و تفقه در دین ملحوظ تخصصی است و در فقاقت احکام ملحوظ تخصصی است. مدیریت تحقیق و توسعه ای در میدان مفهومی «تفقه در دین» حاضر است، پس فقیه منهای این ظرفیت شناختی - مدیریتی اساسا فقیه نیست مگر به فقاقت در اجزایی از سامانه آموزه های دین. این نکته معرفت شناخت، هنوز برای بزرگان اهل نظر و فقه

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

احکام پژوهان و فقیهان مرسوم، آشکارگی شایسته خویش را نیافته است. چنین فقیه منهای فهم تحقیق و توسعه‌ای به تدبیر راهبردی، نه فقط در راس هرم راهبردی نظام، بلکه در سایر بخش‌های مدیریت عالی چونان مجلس خبرگان، شورای نگهبان قانون اساسی، مجلس تشخیص مصلحت تا نهادهای میانی، چونان ائمه جمعه، جواز حضور فقیهانه ندارد و از حیث فقاہت در دین و ولایتمندی فقه در دین‌بنیان خارج است.

دوم: وجه فعلی مدل؛ امکان ولایت فقیه، مدیریت پیشرفت‌شناخت آینده‌نگار دینی وجه و ضلع دوم منظومه گزاره‌ای یا گزارش تحلیلی اصل ولایت فقیه، وجه فعلی و اقدامی این نظریه است که در سطوح راهبری فرایند رشد - توسعه تحلیل می‌شود. وجه فعلی نظام ولایت فقیه، فرایند کلان و جزئی تبدیل نظر به اقدام در متن نظام مزبور است. فرایندهای مدیریت تغییر، شکل‌گیری و عینیت‌یابی اصل ولایت و به طور خاص مدیریت راهبردی، در پاسخ به سؤال امکان ولایت فقیه، دومین مولفه تفسیری نظریه است.

وجه فعلی و کنشی مدل که بیش‌تر مورد توجه بوده است، دربرگیرنده روش‌ها و فرایندهای مدیریت پیشرفت است که به نوبه خود معلوم می‌دارند که ولایت فقیه و در اصل ولایتمندی فقاہت، چگونه امکان و تحقق می‌یابد. برای بحث درباره امکان‌پذیری ولایت فقیه:

- ۱- در بیرونی‌ترین لایه، ظرفیت ایفای مأموریت در رأس هرم راهبردی نظام در آزمون کاربردی؛
- ۲- ظرفیت ورود به نظام برنامه‌ریزی راهبردی آینده‌نگار؛
- ۳- امکان پیشرفت‌پژوهی دین‌شناخت (علمی که از فاعل و مفعول فرایند پیشرفت‌پژوهی آینده‌نگار قابل تفکیک باشد) و به تعبیری امکان‌پذیری اندیشه و دانش دین‌شناخت پیشرفت (به اختصار: علم دینی)؛
- ۴- امکان گذار به طراحی و تدوین مدل مفهومی و عملیاتی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت: نقشه جامع علمی؛

۵- امکان اهتمام به نقشه جامع علم با محوریت اندیشه و دانش درونزای پیشرفت. در وجه فعلی به امور فرایند و روش مدل اسلامی - ایرانی مدیریت راهبردی پیشرفت، پرداخته می‌شود. فرایند پیشنهادی، یک فرایند کل‌نگر است که نسبت به موقعیت‌های گوناگون، انعطاف‌پذیر است. کلیت اقدامی و یک نمونه اجرایی آن:

۱- در اصل فرایند روشمند مدیریت راهبردی، مراحل گذار از مبانی پارادایمی در گام اول، به سوی نظام‌پردازی وضعیت مطلوب در گام دوم و نقد و بازبینی وضعیت موجود یا نقطه صفر آغاز (SWOT) در گام سوم، تا تدوین اهداف عملیاتی و سیاست‌های کلان در گام چهارم و تدوین

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

راهبردهای کلان و بخشی در گام پنجم، تا سیاست‌های جزئی و تدوین برنامه در گام ششم و اعمال مستمر بازخورندها در گام هفتم، مراحل تعیین‌کننده اصلی محسوب می‌شوند؛

۲- در راستای این مراحل هفت‌گانه، در مثل آینده‌نگاری راهبردی شش گام فرایند از این قراراند: دیده‌بانی، آینده‌نگاری مقدماتی (تحلیل)، آینده‌نگاری پیشرفته (تفسیر و دورنماسازی)، ارزیابی گزینه‌های راهبردی، گزینش راهبرد، تدوین بسته‌های سیاستی. برای خلق روش‌های نو نیز به خلاقیت آینده‌پژوهان در میدان عمل تکیه می‌شود، با بهره‌گیری از سه راهبرد شکوفاساز خلاقیت: کرسی آزاداندیشی و نظریه‌پردازی/ شبکه‌های گفتگوی آینده‌پژوهان؛ تفکر موازی با استفاده از آینده‌اندیشی دینی؛ مینیاتوری‌سازی تجربه‌های غنی آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری.

نکته‌های مهم چندی درباره این فرایند که به اعتباری سطوح نظام مدیریت راهبردی و به طور عام نظام ولایت، را دربرمی‌گیرند، از جمله:

۱- تعیین نسبت مبانی پارادایمی و به طور خاص مبانی نظری با سطح الگوی ارزش‌داورانه و به طور اخص مبانی فلسفه مضاف (مانند مبانی فلسفه اجتماعی یا فلسفه فرهنگ) با نظام‌های مترتب بر آن (مانند نظام اجتماعی یا نظام فرهنگی) و اینکه چگونه با گذار معین از مبانی فلسفه دینی می‌توان رهسپار مبانی معرفت‌شناختی شد و مستند به آن مبانی به عرصه هستی‌شناسی - انسان‌شناسی و به طور خاص مبانی فلسفه مضاف ۱ پرداخت و در نسبت با توصیف نظام فرآنگیزه-های رشد و در حوزه ادراکات اعتباری اخلاق و فقه دست در کار پردازش نظام‌های تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و جزایی در مبنای آن‌ها دست در کار پردازش نظام فرهنگی گردید؛

۲- تعیین نسبت الگوی هنجارین و نظام ارزش‌داورانه با حوزه سیاست‌ها و راهبردها است، اینکه چگونه می‌توان به مدد پردازش آرمان، اهداف کلی، اصول و نظام ارزش‌های خادم و احکام عملی در ضمن پردازش نظام‌های اسلامی به تناسب تحلیل انتقادی از وضعیت موجود به پردازش اهداف عملیاتی و سپس سیاست‌ها و راهبردها وارد شد؛

۳- تعیین نسبت راهبردها با سیاست‌گذاری است. تدوین بسته‌های سیاستی (و برنامه‌ریزی عملیاتی) نیازمند تعامل ارکان اصلی سامانه و خرد کردن راهبردها به سیاست‌ها و برنامه‌های کوتاه مدت است. در واقع انتهای فرایند آینده‌نگاری راهبردی، ابتدای فرایند سیاست‌گذاری است. از آن جا سیاست‌های جزئی هر سازمان مختص به خود او است و در فرایند بومی تعیین می‌شود،

۱. فلسفه به مفهوم هستی‌شناخت کلی‌نگر معطوف به یک حوزه معین حیات انسانی و پدیده تغییر مانند فلسفه اجتماعی، فلسفه اخلاق، فلسفه فرهنگ و مانند آن.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

تعیین سیاست‌های خرد نباید وارد سامانه شود. برای تعیین سیاست‌های کلان نظام هم متولی وجود دارد، بنابراین نقش گام ششم یک نقش تمهیدی است برای سیاست‌گذاری در سطح کشور. با این تحلیل و بر اساس پیشنهاد پاسخ‌گویان نام مناسب برای این گام «تدوین رهنمودهای سیاستی» است.

سوم: وجه مفعولی: نقش موضوع و مخاطب در درون‌سازی مدل مدیریت آینده‌نگار پیشرفت راهبردی

وجه و ضلع دیگر منظومه گزاره‌ای یا گزارش تحلیلی اصل ولایت فقیه، وجه مفعولی این نظریه است. قلمرو و سطوح جریان نظام ولایت فقاقت و فقیه، کدام است؟ نظام سپهر/زمینه تا اندازه زیادی جایگاه وجه مفعولی مدل را در تحقق الگوی درونزای دین‌شناخت پیشرفت، آشکار می‌کند. هنگامی که هم عقاید و هم نیازها درونزا باشند، توسعه روش‌های متفاوت یک ضرورت خواهد بود. وجه مفعولی بیش‌تر بر نیازها تمرکز کرده است.

وجه مفعولی مدل به این معناست که معین شود چه حوزه‌های موضوعی و چه دامنه مخاطبی و چه قلمروی برای فرایند مدیریت آینده‌نگار پیشرفت راهبردی لازم است و نحوه رویارویی پیشرفت‌پژوهان با این موضوع و مخاطب چگونه باید باشد؟ برای مثال ولایت در محدوده تشریح در قرآن کریم و در روایات اسلامی بر دو گونه ولایت بر جامعه اعم از کشورداری، قضا و داوری، فرهنگ و نهاد آموزش و پرورش و ولایت بر محجوران و ناتوانان در کتب رایج فقهی تقسیم‌بندی شده است. این تفکیک‌ها دوئیت از یکدیگر نداشته و اقسام مفعولی نظریه ولایت فقیه، ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی همه سطوح نهاد اجتماع را شامل است و هر سطحی از عهده‌داری متناسب با سطح نهاد موضوع مدیریت متفاوت می‌شود. اما به هر تقدیر همه سطوح در هرم سامانه مدیریت فقه‌بنیان جای دارد. بر این اساس، پیشرفت‌پژوهی دین‌شناخت آینده‌نگار، در نظام اسلامی گستره و ژرفایی به میزان همه وجوه تغییر و همه سطوح آن دارد. بدین‌روی قبض و بسط اجزاء سامانه موضوع پیشرفت و جریان ولایت فقاقت، فراگیر همه عرصه‌های حیات اجتماعی بوده و در هر موضوع خاص و اجزای تحلیلی خاص، این سامانه موضوعی در هر کشور نقاط ضعف و قوت خاص خویش را دارد و مدیریت آینده‌نگار پیشرفت راهبردی وزنه‌های خود را در بزرگ‌ترین ظرف‌های جامعه تعبیه می‌کند به تبع این تفاوت، تخصص‌ها، مهارت‌ها، سازماندهی و احتمالاً فرایندهای پیشرفت‌پژوهانه متفاوت خواهند بود.

با ملاحظه تصویر از وجه مفعولی کالبدشکافی و تحلیل سطح مقطع یک واحد اجتماعی پیشرفت به عنوان موضوع نظام ولایت فقیه، عرصه‌ها و لایه‌های حضور جریان ولایت‌مند اندیشه و دانش پیشرفت و نظام مدیریتی دین‌شناخت را نشان می‌دهد:

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

الف: در کانون این تغییر: وجه انسان‌شناختی - روانشناختی تغییر یا نظام آموزش و پرورش؛
ب: بر گرد آن کانون، وجه علم‌الاجتماعی تغییر و تحول: نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛

ج: و در آشکارگی و زبان‌دارشدن دو وجه انسان‌شناختی و علم‌الاجتماعی تغییر و تحول، جریان هنر در تجربه فردی، جمعی و تاریخی؛

د: بنیان این فرایند تغییر: نظام‌یابی دانش و اندیشه مبنای تغییر آن نظام اجتماعی - تمدنی؛
ه: و سازوکار عینیت یافتن جریان کلیت سازه‌های یادشده، در «فناوری» - به مفهوم جامع آن ۱ - شکل می‌گیرد.

این نظام هماهنگ، گفتمان تحول تمدنی یک نظام اجتماعی را نشان می‌دهد. در هر دوره تاریخی که لایه‌های یادشده به صورت همزمان رخ نموده‌اند، شاهد ظهور یک دوره برجسته تمدنی بوده‌ایم.

چهارم: وجه زمانی مدل

در تحقق برآیند سه ضلع پیشین نظام مدیریت راهبردی دین‌شناخت پیشرفت یا ولایت فقیه، وجه و ضلع چهارم منظومه گزاره‌ای یا گزارش تحلیلی اصل ولایت فقیه، وجه قیدی یا زمان - مکانی و مقتضیاتی این نظریه است. برای تحقق نظام ولایت فقیه، صرف اینکه بدانیم چه می‌خواهیم بکنیم ضامن موفقیت نیست. باید بدانیم الگوی مطلوب برگزیده رشد، در کدام مقتضیات زمانی - مکانی در چه جدول زمانی و برنامه‌ای و در قالب چه کاری باید به انجام رسد. فصل توسعه‌ای مدیریت پیشرفت در این مرحله، شکل می‌گیرد. این وجه قیدی در جهان معاصر ایرانی با مختصاتی همراه است که چه بسا می‌تواند در دوره‌ای دیگر بر منوالی و گونه‌ای دیگر باشد و در اقلیمی دیگر از جهان اسلام یا جهان بین‌الملل و دوره‌ای دیگر، بر سیاق دیگری باشد. آینده‌نگاری راهبردی، نمونه فضای مقتضیاتی جریان و تحقق نظام ولایت فقیه است. اسحاق صلاحی وجه مزبور را به تبیین درآورده است (صلاحی، ۱۳۹۲). در این نمونه، هماهنگی زمانی و قدرت تطبیق با شرایط زمانه، دو نیاز اصلی در وجه زمانی هستند. هماهنگی زمانی فعالیت‌ها و فرایندها به دو نوع تقسیم می‌شوند: اول، بخش گذرا که به آغاز شکل‌دهی سامانه تا زمان استقرار آن می‌پردازد و دوم بخش پایا - روند که بیان‌گر نیازمندی‌های هماهنگی زمانی در دوره پس از استقرار سامان‌هاست.

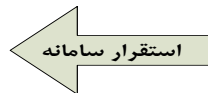
أ. هماهنگی گذرا (استقرار)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

تعیین زمان بندی دقیق تحقق سامانه پیشرفت دشوار است، اما بعضی از توالی ها و تقارن های زمانی بین پدیده های مختلف قابل سنجش هستند که راه را برای استقرار سامانه هموارتر می کنند. در نمونه مدیریت راهبردی آینده نگار، اهم فعالیت های مرحله گذار برای هماهنگی زمانی سامانه مدیریت پیشرفت، تشریح می شود و بر اساس تحلیل یادشده، نمودار اقدام - زمان استقرار سامانه قابل ترسیم است. این فعالیت ها در نمودار در شکل ۱۲ نمایش داده شده است.

(۱۰) راه اندازی کمیسیون آینده پژوهی مجلس
(۹) راه اندازی شبکه ی آینده نگاری دولت
(۸) استقرار فرایندهای آینده نگاری در بدنه ی دولت
(۷) راه اندازی شبکه ی آینده در رسانه ی ملی
(۶) استقرار مرکز ملی دیده بانی
(۵) راه اندازی مرکز ملی پیشرفت
(۴) مینیاتوری سازی تجربه های آینده پژوهی
(۳) راه اندازی کرسی های آزاداندیشی (شبکه های گفتگوی آینده پژوهان) و پشتیبانی از آینده اندیشی دینی
(۲) پرورشی آینده پژوهان
(۱) فعال سازی و تقویت ظرفیت های کنونی (مانند کمیسیون آینده پژوهی مجمع تشخیص مصلحت نظام)



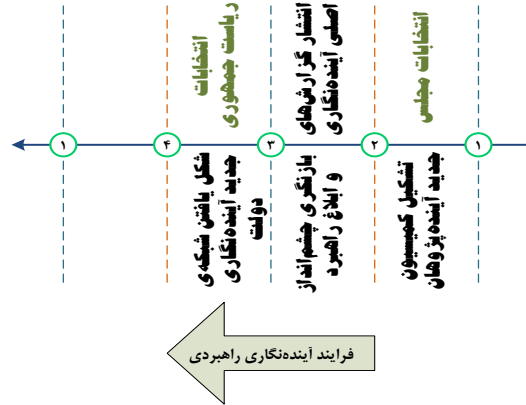
شکل ۱۲: توالی زمانی اقدام های استقرار سامانه ی آینده نگاری راهبردی (اسحاق صلاحی کجور، ۱۳۹۲)

ب. هماهنگی پایا - روند

پس از استقرار یک سامانه معین پیشرفت آینده نگار در ذیل اصل ولایت فقیه، نیز هماهنگی زمانی بین فعالیت ها بسیار مهم است. این هماهنگی را هماهنگی زمانی «پایا - روند» می نامیم. نمونه بارز این هماهنگی در مطالعه سند چشم انداز بیان شد. غیر از این سند، دیگر فرایندها نیز باید ابتدا از فیلتر مطالعات پایا - روند عبور کنند، سپس تثبیت شوند. شکل ۱۳ توالی زمانی رویدادهای یادشده در طول چهار سال را نمایش می دهد.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴



شکل ۱۳: توالی زمانی پایا - روند (اسحاق صلاحی کجور، ۱۳۹۲)

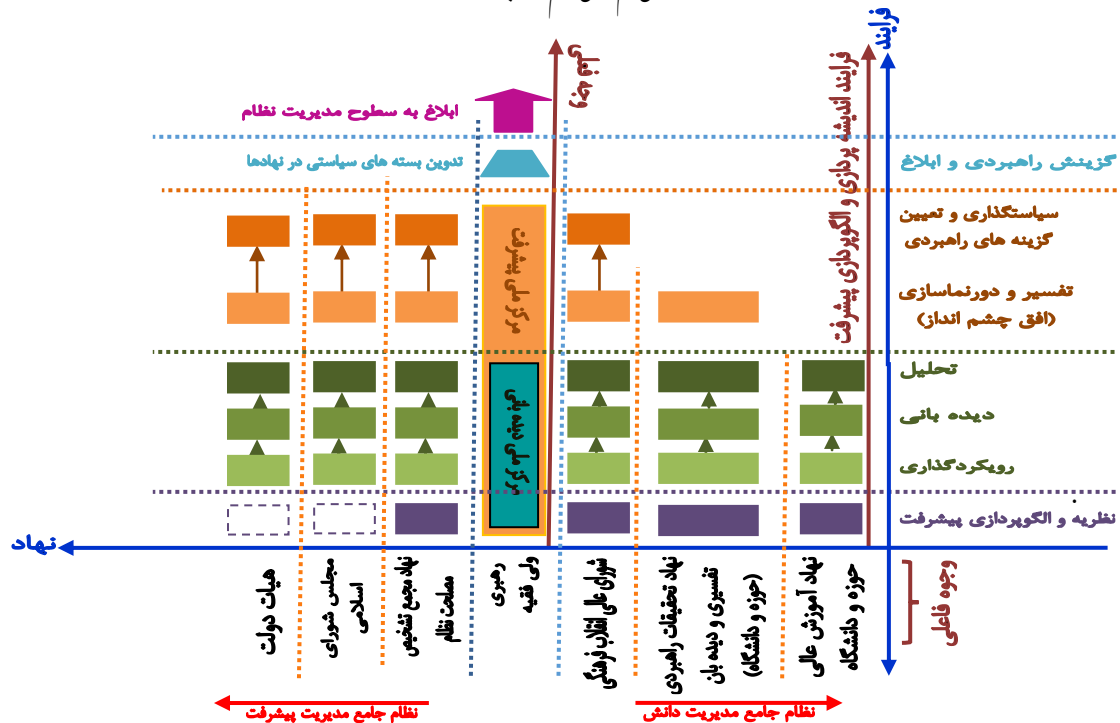
۴-۷- بازتعریف نهادی (فاعلی) نظام، از دیدگاه توزیع عمل توسعه‌ای شش وجه تحلیلی نظریه برگزیده نظام ولایت فقیه تا اکنون برمنوال آمد؛ اکنون می‌توان این وجوه را در وجه زمانی - مکانی یا مقتضیاتی مدل گزاره‌ای، یعنی در جامعه مقتضیات خاص مانند مقتضیات معاصر در چارچوبه الگوی درونزای (اسلامی - ایرانی) پیشرفت بازخوانی نمود. وجه فاعلی را باید به مدد دیگر ارکان تحلیلی پنج‌گانه و با ملاحظه نسبت با دو مؤلفه فعلی و مفعولی در مقتضیات معاصر ایرانی پس از در میان آمدن ایده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، دوباره بازخوانی (پس از بازخوانی اول) نمود و فاعلان اقتضایی نظام ولایت فقیه را بازشناسی نمود:

۱- توزیع نهاد - فرایند

با توجه به فرایند پیشنهادی در وجه فعلی و مفعولی، یک نمونه اقتضایی در راهبری سامانه، توجه به نقش مشارکتی هم ارکان مدیریتی نظام ج.ا.ا. (و از جمله نهادهای خصوصی در صف فاعلان و به طور خاص نهادهای خصوصی دانشی در چارچوب نظام ملی تولید علم و نهادهای خصوصی سیاسی مانند احزاب سیاسی و یا نهادهای بخش خصوصی اقتصاد توسعه) در چارچوب نظام ملی برنامه راهبردی آینده‌نگار پیشرفت است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴



شکل ۱۴: توزیع نهادهای فرایند سامانه علم - اقدام پیشرفت راهبردی

برای مثال در سطح مدیریت راهبردی آینده نگار:

احتمالاً نقش نهادهای خصوصی در سطوح پایین تر، مانند دیده بانی، پررنگ تر خواهد بود. از آن جایی که بخش خصوصی در کنار نهادهای رسمی کشور مثل دولت، مجلس، مجمع تشخیص مصلحت، شورای عالی انقلاب فرهنگی، حوزه های علمیه و دانشگاه ها قرار دارد هم سبب بلوغ بخش خصوصی خواهد شد و هم نگرانی دیدبانی در بخش خصوصی را مرتفع می نماید. بخش خصوصی چه در عرصه پیشرفت پژوهی و چه در عرصه دیدبانی، نقش بسیار تعیین کننده ای در توزیع مدنیت فقه در دین بنیان یا جمهوری علم بنیان نظام ولایت فقیه دارد.

۲- سازمان دهی سامانه

با نظر به بنیان های دانشی نظریه پیشرفت و با توجه به آرای خبرگان، در سطوح پایین که تعامل بین سازمانی مطرح است، ساختار شبکه ای پیشنهاد می شود. در این لایه و لایه میانی، باید انعطاف پذیری و چالاکی بسیار بالا باشد و از قالب های خشک بوروکراتیک پرهیز شود. در گام های انتهای فرایند مدیریت کلاسیک پیشنهاد می شود. کارکرد خزانه ای در لایه میانی امکان تعریف پروژه های بین رشته ای و بین وزارتخانه ای را فراهم می کند.

در عینیت اقدامی اخیر در کشور به همراه شکل گیری نهادهای بخش خصوصی پیشرفت و دیدبانی، تاسیس «مرکز ملی پیشرفت» در نهاد رهبری یک نمونه فاعل اقتضایی در سامانه نظام

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مدیریت راهبردی است که با ملاحظهٔ پرهیز از هزینه‌های بوروکراتیک در ساختاری با دو سطح سازمانی سازمان‌های اقدام رشد - توسعه زیر مجموعه، پیش نهاد می‌شود:
- در سطح حاکمیتی، در دو بخش یعنی «نهاد رسمی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» و «نهاد رسمی ملی دیده‌بانی»؛

- و در سطح مدنی و به طور خاص نهادهای مطالعات راهبردی بخش خصوصی در همین دو بخش سازمانی مطالعات پیشرفت و مطالعات دیدبانی ملی پیشنهاد می‌شود.

۳ - ارتباطات درون و بیرون (وضع گفتمانی) سامانه

ارتباطات درون سازمانی باید از کیفیت بالایی برخوردار باشد و این نیاز را دو گونه نهاد ملی پیشرفت و مرکز ملی دیده‌بانی برآورده خواهند کرد. اما در کنار ارتباطات درون سامانه، ارتباط مردمی و وضع گفتمانی و به طور خاص تعامل دو مرکز ملی یادشده با مراکز پیشرفت پژوهی و آینده پژوهی بخش خصوصی هم، حائز اهمیت است.

راه‌اندازی شبکهٔ تلویزیونی «آینده و الگوی پیشرفت» در رسانهٔ ملی ایدهٔ قابل توجهی است به اینکه رسانهٔ ملی رویکردی آینده‌نگرانه داشته باشد و ارتباطات مورد نیاز آینده‌نگاری راهبردی پیشرفت را تقویت کند، خواه با تاسیس یک شبکهٔ جدید و خواه با بسط کارکردهای آن شبکه در شبکه‌های موجود. نباید فراموش کرد که توفیق در این مأموریت مستلزم بهره‌مندی رسانهٔ ملی از دانش پایه‌ای آینده‌نگاری راهبردی و توانایی همراهی با الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است.

۵- نتیجه‌گیری

۱- از منظر فلسفهٔ دینی و به تعبیری بیرون دینی، در بازخوانی نظام‌وارهٔ یک الگوی جامع مدیریت پیشرفت و از چشم‌انداز اصل امامت اولیایی رهسپار اوصاف درونزای اصل نظریهٔ (سطوح و وجوه) ولایت فقیه، در اولین گام، وامدار شناخت تحلیلی ساختار و سازوکار پیشادین‌شناخت (استنتاجی و قیاسی) یک نظریهٔ جامع مدیریت پیشرفت، است؛ سازوکاری که ناگزیر به پردازش تحلیلی بازخوردی، در قالب شش اصل (نگاشت گزاره‌ای، نگاشت مسیر، نگاشت نهادی، نگاشت فرهنگی، نگاشت راهبردی آینده‌نگار و نگاشت ادراکی)، از سطوح کاربردی به بنیان نظری آن است. تاریخ یک هزاره‌ای نظریه‌پردازی ولایت فقیه، اینک به مثابه نظریهٔ مدیریت دین‌شناخت پیشرفت در یک الگوی شش وجهی، در آستانهٔ گذار به عصر جدید معرفت‌شناختی خویش است؛

۲- خودویژگی یک نظریهٔ مدیریت تغییر در اولین گام، وامدار یک بنیان اندیشه‌ای خودویژه است و در کانونی‌ترین نقطهٔ معرفت‌شناخت نظریهٔ مدیریت دین‌شناخت پیشرفت (ولایت فقیه) و در مرز فارق و درونزای با مجموع نظریه‌های دوره‌های پیشین، اندیشهٔ دین‌شناخت پیشرفت حضور دارد. این خاستگاه اندیشه‌ای در ادبیات ساختار انقلاب معاصر علمی، به عنوان مبانی پارادایمی،

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شناخته و معرفی گردیده و مستند به همین مبانی ادراکی، نقشه جامع علم سامان مبنا می‌یابد و نقشه جامع علمی در تداوم سازوکار تبیین شده عینیت درونزا (به مدد بنیان اندیشه‌ای و دانشی خویش) می‌یابد؛

۳- رویکرد آینده‌نگاری و زمانمند توسعه‌ای در قالب یک الگوی مدیریت راهبردی آینده‌نگار با لحاظ ظرفیت جریان‌یابی در بازه‌های معین زمانی، نشانگر آن است که اندیشه ولایت فقیه، یک اندیشه کلی‌نگر صرف استنباطی نیست، بلکه اندیشه استنتاجی، استنباطی و کاربردی و تحقیق و توسعه‌ای است. به این معنا که می‌تواند در قالب یک مدل عملیات معین‌نگر زمانمند تاریخی، ظرفیت مدیریت تحول تمدنی را نیز داشته باشد؛

۴- ولایت، مدیریت هنجارین و ولایت فقه تصدی‌گری اندیشه و دانش دین‌شناخت پیشرفت (تفقه در دین - فقه در دین) در سطوح و ابعاد جامع مدیریت تغییر است و ولایت فقیه، نظام مدیریت (راهبردی، میانی، عملیاتی، صفی و ستادی) هنجارین پدیدار اجتماعی با نظر به مناسبات کلیت ساختار اجتماعی است بر این اساس می‌توان گفت ولایت‌مندی و تصدی‌گری نظام مدیریت در پنج لایه روانشناختی، علم‌الاجتماعی، عرصه هنر، عرصه فناوری و تحول تمدنی جریان دارد؛

۵- اندیشه و نظریه جاری در سطوح مدیریتی در اولین سطح بروز و ظهور خویش، بایستی در قالب یک مدل فرهنگی شده قابل عرضه باشد چرا که اگرچه فرهنگ و ایدئولوژی بخشی از ساختار سازمان به طور مستقل نیست، اما تمامی بخش‌های دیگر را به شکلی در می‌آورد که با آن هماهنگ و همسو باشند بدین ترتیب جامعه‌سازی مبنا بر اساس نظام اندیشه‌ای فرهنگ‌سازی شده شکل می‌گیرد. در این راستا، اندیشه ولایت فقیه تمهید و زمینه‌ساز فرهنگی جریان نظام اندیشه‌ای مبنای نظام ج.ا.ا. نیز هست؛

۶- نظام ولایت فقیه، فرآیند مدیریت سازندها (نهادهای مدیریتی) و سازوکارها (از فکر تا اقدام توسعه‌ای) پنج‌گانه پیشرفت، مستند به فرایندی از سازوکار درونی نقشه جامع علم تا سازوکار درونی نقشه جامع علمی است. نگاشت مسیر تبدیل مدل مفهومی الگوی پیشرفت به الگوی عملیاتی در حقیقت تحقق نظام ولایت فقیه است که در دو منظومه کلان ساز و کاری، دو ضلع نظری و اقدامی نظریه جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه را توضیح می‌دهند؛

۷- مدلی توصیفی متن آموزه‌های قرآنی و روایی در تبیین اصل ولایت و به طور خاص ولایت اجتماعی - سیاسی در قالب یک مدل کلامی (یک سامانه زبانی) است. بدینسان چارچوب مفهومی الگوی نظری و نظام ولایت فقاقت و فقیه در آموزه‌های نقلی یادشده در قالب یک مدل گزاره‌های زبانی و در قالب چهار ضلع گزاره‌ای فاعلی (افراد و نهادهای جریان نظام)، فعلی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

(فرایندها و روش‌ها، ابزارها، تعامل‌ها و ..)، مفعولی (موضوع و مخاطب) و قیدی (قیود مکان، زمان، حالت و ... برای بیان چگونگی کارهماهنگی زمانی سامانه و زمانه‌شناسی)، دریافت می‌شود؛

۸- نظریه و نظام ولایت فقیه پس از گذار یک هزاره خویش در آستانه بازتفسیر پیش‌رونده و پس-رونده (نظریه تا عملکرد و عملکرد تا نظریه) از چشم‌انداز مدیریت دین‌شناخت راهبردی آینده‌نگار پیشرفت است؛

۹- نظریه پیشنهادی در فرایند تطور گفتمان ولایت فقیه در دو جریان اندیشه‌ای و عملکردی در حال فرآوری قابل استحصال است و در این راستا نظام ملی تولید علم در چارچوبه نقشه جامع، در کوران جریان‌یابی در نظام اندیشه جامع‌نگر پیشرفت (رشد - توسعه) قرار دارد و از سویی دیگر نظام مدیریت دانش‌بنیان با همه وجوه شش‌گانه ساختاری در حال دگردیسی در نظریه ولایت فقیه در احکام به ولایت فقیه شش‌وجهی ساختاری تفقه در دین‌بنیان در حال دگردیسی است. بدینسان بازخوانی نظام حقوق اساسی یکی از دستاوردهای ناگزیر پیش روی چند دهه آینده است و پیش‌آهنگ عهده‌داری این بازخوانی، راس هرم راهبردی نظام است.

۶- پیشنهادات

۱- ضرورت اهتمام به جنبش معرفت‌شناخت پیشینی و پسینی معطوف به اندیشه مبنای الگوی پیشرفت؛

۲- ضرورت اهتمام ناگزیر به ادبیات گفتمان متناسب مدیریتی الگوپردازی پیشرفت و جریان-بخشی این بازخوانی در گستره دو نقشه جامع علم و نقشه جامع علمی کشور؛

۳- ضرورت سازماندهی بخشی از ظرفیت نظام آموزش عالی کشور در فصل میان رشته‌ای‌های مدیریت پیشرفت در چشم‌انداز توسعه‌بخشی اندیشه، نظریه و گفتمان ولایت فقیه؛

۴- ضرورت بازخوانی و توسعه نظام پژوهش و آموزش عالی بین‌رشته‌ای‌های معارف اسلامی و علوم انسانی، هنر، بهداشت و درمان با محوریت الگوپردازی پیشرفت‌شناخت تفسیر ترتیبی و تنزیلی قرآن کریم و سنت آل‌البیت در راستای دستیابی به نظام ملی تولید علم، اندیشه و دانش درونزای پیشرفت؛

۵- ضرورت اهتمام طراحی الگوی مدیریت راهبردی فرهنگی به مثابه اصیل‌ترین فصل پردازش نظریه ولایت فقیه از چشم‌انداز اندیشه مدیریت راهبردی آینده‌نگار؛

۶- ضرورت تفتن سطوح مدیریت پنج‌گانه نظام ولایت فقاقت در بازخوانی نظام حقوق اساسی کشور همپای تحولات نظریه و عملکرد پیشرفت.

۷- منابع

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲. - الوانی، سید مهدی. (۱۳۹۳). مدیریت عمومی. چاپ پنجاهم. تهران: نشر نی.
۳. - اشنایدر، سوزان و بارسو (۱۳۷۹). مدیریت در پهنه فرهنگ‌ها. ترجمه سید محمد الوانی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
۴. - آکوچکیان، احمد. صفری، زهرا (۱۳۹۲). از نقشه جامع اندیشه و دانش دین‌شناختی و پیشرفت رهسپار نظریه جمهوری اسلامی و ولایت فقیه. دومین کنفرانس مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت. مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت. ج ۱. ۲۵۴-۲۲۹. تهران: الگوی پیشرفت.
۵. - آکوچکیان، احمد. دستجانی، رضوانه. (۱۳۹۲). اندیشه دین‌شناخت پیشرفت؛ اندیشه ولایت‌مند مدیریت تغییر. دومین کنفرانس مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت. ج ۱. ۲۲۷-۱۸۵. تهران: الگوی پیشرفت.
۶. - آکوچکیان، احمد. صفری، زهرا. (۱۳۹۳). گذار از نظریه ولایت فقیه در احکام به نظریه ولایت فقیه در دین در الگوی مدیریت دین‌شناخت راهبردی پیشرفت سومین کنفرانس مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت. ج ۳. ۱۴۲۷-۱۳۶۳. تهران: الگوی پیشرفت.
۷. - آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۵). مبانی نظری حکومت اسلامی (بررسی فقهی تطبیقی). ترجمه محمد سپهری. چاپ اول. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی.
۸. - بنیانیان، حسن. (۱۳۹۰). پیوست فرهنگی. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۹. - بارکر، کریس. (۱۳۹۱). مطالعات فرهنگی. مترجمان: مهدی فرجی و نفیسه حمیدی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۰. - پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). نهج‌الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)). تهران: دنیای دانش. ص ۷۴۶.
۱۱. - پدرام، عبدالرحیم و جلالی‌وند، عباس. (۱۳۹۰). آشنایی با آینده‌پژوهی. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.
۱۲. - تودور، اندرو. (۱۳۹۲). نظریه و روش در مطالعات فرهنگی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. - جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۰). شرح و تفسیر نهج البلاغه. ج ۸. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. - جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۷). ولایت فقیه - رهبری در اسلام. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۵. - جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). ولایت فقیه - ولایت فقاقت و عدالت. چاپ نهم. قم: اسراء
۱۶. - چلبی، مسعود. (۱۳۷۸). برنامه‌ریزی فرهنگی: عامل تغییر یا ثبات؟. فصلنامه فرهنگ عمومی. ش ۱۸ و ۱۹ (بهار و تابستان).
۱۷. - حسن بن علی، ابن شعب حرانی. (۱۴۰۴ق). تحف‌العقول. قم: جامعه مدرسین.
۱۸. - حسن بیگی، ابراهیم. (۱۳۹۰). مدیریت راهبردی. تهران: سمت.
۱۹. - حکیمی، محمدرضا. (۱۳۶۳). الحیاه. ج ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. - خامنه‌ای، علی. (۱۳۹۲). منشور فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری. قم: ولاء منتظر.
۲۱. - خزائی، سعید و همکاران. (۱۳۸۷). راهنمای گام به گام آینده‌پژوهی راهبردی. تهران: دانشگاه صنعتی مالک‌اشتر.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- ۲۲ - خمینی، روح الله. (۱۳۶۵). شئون و اختیارات ولیّ فقیه. چاپ اول. تهران: وزارت ارشاد اسلامی (اداره کل انتشارات و تبلیغات).
- ۲۳ - خمینی، روح الله. (۱۳۷۳). ولایت فقیه. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۴ - راین، آلن. (۱۳۶۷). ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۵ - رشاد، علی اکبر. (۱۳۹۳). جزوه فلسفه فرهنگ.
- ۲۶ - رضائیان، علی. (۱۳۸۷). مبانی و سازمان مدیریت. تهران: سمت.
- ۲۷ - شاین، ادگار. (۱۳۸۲). مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری. ترجمه برزو فرهی بوزنجانی، شمس‌الدین نوری نجفی. تهران: سیمای جوان.
- ۲۸ - شورای تخصصی مهندسی فرهنگی. (۱۳۷۸). نظام‌نامه مهندسی فرهنگی کشور. مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ۲۹ - صالحی امیری، سیدرضا. محمدی، سعید. (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی. تهران: ققنوس.
- ۳۰ - صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله. (۱۳۶۳). ولایت فقیه - حکومت صالحان. چاپ اول. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۳۱ - صلاحی، اسحاق. (۱۳۹۲). مدیریت راهبردی آینده‌نگار. رساله دکتری. دانشگاه عالی دفاع ملی. تهران.
- ۳۲ - عالی زاده، عبدالرضا. (۱۳۸۸). آینده پژوهی چه نسبتی با برنامه ریزی استراتژیک دارد؟. تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
- ۳۳ - غفاریان، وفا و غلامرضا کیانی. (۱۳۸۶). استراتژی اثربخش، چاپ چهارم. تهران: فرا.
- ۳۴ - فیضی، طاهره. (۱۳۸۳). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۳۵ - کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. ج ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۶ - کوهن، تامس. (۱۳۹۳). ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه سعید زیباکلام. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت
- ۳۷ - کوهن، تامس. (۱۳۹۲). ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه عباس طاهری. چاپ سوم. تهران: نشر قصه.
- ۳۸ - مجلسی. محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحارالانوار. ج ۲۷. لبنان: موسسه الوفاء بیروت.
- ۳۹ - محمدباقر بن محمد تقی، مجلسی. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. ج ۷۵. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۰ - محسنی، منوچهر. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی عمومی. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۴۱ - مسعودیان، سعدالله. (۱۳۷۲). سیری در مولفه‌های فرهنگی جهان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت پژوهشی.
- ۴۲ - مشایخی، علی‌نقی. (۱۳۹۲). ساختارهای نظام در ایجاد الگوی رشد ایرانی - اسلامی. هشتمین جلسه از سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی مرکز الگوی پیشرفت.
- ۴۳ - مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). مجموعه آثار. ج ۱. قم: صدرا.
- ۴۴ - منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه و تقریر محمود صلواتی. چاپ اول. تهران: مؤسسه کیهان.
- ۴۵ - مینتزرگ، هنری. (۱۳۷۳). سازماندهی پنج الگوی کارساز. ترجمه ابوالحسن فقیهی و حسین وزیری. تهران: نشر مرکز آموزش مدیریت دولتی.

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۴۶. - میرزایی، حسین. (۱۳۹۲). درآمدی بر روش‌شناسی مطالعات فرهنگی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۴۷. - ناظمی، مهدی. (۱۳۸۶). مبانی و چگونگی ترسیم نقشه مهندسی فرهنگی کشور. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (چاپ نشده).
۴۸. - ناظمی، مهدی. (۱۳۹۰). مهندسی فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی. تهران: کارگروه مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی
۴۹. - ناظمی اردکانی، مهدی. (۱۳۹۱). مهندسی فرهنگی نظام مدیریت راهبردی فرهنگی کشور. تهران: کارگروه مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۵۰. - ناظمی، امیر و قدیری، روح‌الله. (بی تا). آینده‌نگاری از مفهوم تا اجرا. تهران: مرکز صنایع نوین.
۵۱. - ناظمی اشنی، امیر و قدیری، روح‌الله. (۱۳۸۵). آینده‌نگاری از مفهوم تا تجربه. تهران: فراندیش.
۵۲. - هربرت جی و ری گولت، سی. (۱۳۷۰). تئوری‌های سازمان و مدیریت. ترجمه گوئل کهن. ج ۱. تهران: انتشارات اطلاعات.

53. Bertalanffy, L.Von (1968), General System Theory, New York: Braziller.
54. Lindgren, Mats. & Bandhold, Hans (2003), Scenario Planning: The Link between Future and Strategy, McMillan, UK.
55. Richmond, B. (1985), The thinking in systems thinking: how can we make it easier? The System Thinker, Vol. 8, No.2.
56. Skarzauskiene, Aelita (2008), Theoretical insights to leadership based on systems thinking principles, Organization, 105-120.
57. Robbins, S. (1988), Organization Theory, N. J.: Prentice-Hall.
58. Mintzberg, H. (1983), Structure in Five: Designing Effective Organization, N.J.: Prentice Hall.